



سیری در معارف اسلام

مقبولیت و مردودیت در نگاه الهی

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

تهران - بیت علوی - محرم - ۱۳۹۴ هـ ش



www.erfan.ir

مقبولیت و مردودیت در درگاه الهی (سیری در معارف اسلامی)

- ❑ مؤلف: استاد حسین انصاریان
- ❑ پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان
- ❑ ویرایش: فرح‌مند
- ❑ صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی
- ❑ ناظر فنی: سید ضیاء‌الدین پورمحمودیان
- ❑ لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷
تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

فهرست مطالب

- جلسه اول: عوامل مقبول یا مردود شدن در درگاه الهی..... ۱۱
- قرآن کریم، نقل کننده دقیق ترین تاریخ ها..... ۱۳
- مردودین و مقبولین در پیشگاه حق تعالی در طول تاریخ..... ۱۳
- یکسان بودن کیفر گناهان در امتهای مختلف و نفی هرگونه امتیاز خواهی..... ۱۴
- ملاک مقبولیت در درگاه احدیت..... ۱۴
- ایمان خالص به پروردگار عالمیان..... ۱۵
- انگیزه بندگان عادی از عبادت حضرت حق..... ۱۶
- پیغام ابی عبدالله علیه السلام برای عبیدالله بن حر جعفی..... ۱۶
- حرمت گذاشتن مردم در گذشته به محرم و صفر..... ۱۷
- پاسخ عبیدالله بن حر جعفی به ندای امام حسین علیه السلام..... ۱۸
- دعوت از زهیر بن قین برای حضور در کاروان امام حسین علیه السلام..... ۱۸
- عامل اصلی مقبولیت امتهای مقبول، عدم تکبر در برابر اوامر خداوند..... ۱۹
- جلسه دوم: اهمیت اتصال به ارزش های الهی..... ۲۱
- اهمیت مطالعه در مورد گذشتگان..... ۲۳
- پند گرفتن از زندگی سعادت مندان و اهل شقاوت..... ۲۳
- زوج با عظمت، ابراهیم علیه السلام و ساره..... ۲۴
- اتصال به ارزش ها رمز ماندگاری در تاریخ..... ۲۵
- اتصال ابی عبدالله علیه السلام به حق و حقیقت..... ۲۵
- ذکر حقیقی در کلام امام صادق علیه السلام..... ۲۶



- ۲۶..... بازدارندگی نماز از فحشاء و منکر و پیوستگی آیات قرآن کریم.
- ۲۷..... آثار نماز صحیح و منشأ بلاهایی که به انسان می‌رسد.
- ۲۸..... ابراهیم علیه السلام و هاجر و سعی صفا و مروه.
- ۲۹..... شرط ماندگاری یک عمل در طول تاریخ.
- ۲۹..... نسل پاک و مطهر حضرت اسماعیل علیه السلام.
- ۳۰..... حسین علیه السلام شیرین ترین میوه عالم.
- جلسه سوم: صبر و تحمل مصائب و عاقبت آن**
- ۳۱.....
- ۳۳..... صبر و استقامت، ویژگی‌های اصلی بندگان حقیقی.
- ۳۳..... عدم سازش مومنین با جماعت فاسق.
- ۳۴..... پیشنهاد اهل مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله برای سازش.
- ۳۴..... سازش با کفار در زمان حاضر.
- ۳۵..... سختی بندگی برای مردم آذربایجان در زمان شوروی.
- ۳۵..... پاداش مضاعف صبر، در آیات قرآن کریم.
- ۳۶..... پاداش صابرين در کلام امام صادق علیه السلام.
- ۳۶..... سختی‌هایی که ملا مهدی نراقی در راه تحصیل علم به جان خرید.
- ۳۸..... کیفیت گذران زندگی ملا مهدی نراقی.
- ۳۸..... صدقه از اموال مندرس و بی کیفیت.
- ۳۸..... مصائبی که گذشتگان برای حفظ دین تحمل کردند و پاداش آنها در قیامت.
- ۳۹..... مصائب ابی عبد الله علیه السلام در روز عاشورا.
- ۴۰..... صورت‌ترین صابران عالم.
- ۴۰..... مصائب حضرت رقیه علیه السلام.
- جلسه چهارم: امر به معروف و نهی از منکر**
- ۴۱.....
- ۴۳..... قرآن کریم، موعظه عظیم و حیات بخش.
- ۴۳..... حکمت، موعظه و جدل برای گروه‌های مختلف.
- ۴۴..... زندگی خاندان‌های گذشته، چراغ راه انسان.
- ۴۴..... آیات سوره یس و داستان حبیب نجار.
- ۴۵..... لزوم توجه به تدین خانواده و اطرافیان.



فهرست مطالب

- ۴۵..... امر به معروف و نهی از منکر، شرط «بهترین مردم» بودن.....
- ۴۶..... ضرورت دغدغه مندی و ایجاد حالت توبه در مردم.....
- ۴۶..... آلوده بودن مردم انتاکیه به انواع گناه و موعظه‌های حبیب نجار.....
- ۴۷..... پیروی از انبیاء، اولین موعظه حبیب نجار.....
- ۴۷..... خداوند، مدبر و مقدر عالم هستی.....
- ۴۷..... زندگی حبیب نجار.....
- ۴۸..... زندگی عبرت آموز مردی که برای تبلیغ دین، انواع سختی را به جان خرید.....
- ۴۹..... امانتداری خداوند نسبت به طاعات بندگان.....
- ۵۰..... بزرگترین موعظه‌ها در صحرای کربلا و توسط اصحاب ابی عبدالله علیه السلام.....
- جلسه پنجم: گناه منشأ تمام مشکلات، بازگشت به عبودیت تنها راه نجات.....**
- ۵۳..... عبرت فراوان در قصص قرآنی.....
- ۵۳..... داستان حبیب نجار و سرگذشت پیامبران مبعوث به انتاکیه.....
- ۵۴..... گناه، چالش اصلی اقوام بشری، غرب غرق در مشکلات.....
- ۵۵..... سرنوشت کشور ما در صورت افزایش گناه.....
- ۵۵..... حبیب نجار و موعظه اهالی انتاکیه.....
- ۵۶..... وحدت مسیر و رسالت انبیاء از آدم علیه السلام تا خاتم علیه السلام.....
- ۵۶..... لفظ دین در قرآن مجید.....
- ۵۷..... حضرت شعیب علیه السلام و اهالی مدین.....
- ۵۸..... پرستش بتها توسط هندوهای تحصیل کرده مقیم انگلستان.....
- ۵۹..... خداوند متعال، تنها گره گشای مشکلات بشر.....
- ۵۹..... اثر تدین و توسل در درمان بیماری‌ها.....
- ۶۰..... خداوند تنها کارگردان حقیقی هستی.....
- جلسه ششم: عاقبت تکذیب حقیقت و تصدیق باطل.....**
- ۶۳..... مخالفت مردم انتاکیه با دعوت سه پیامبر.....
- ۶۳..... حبیب نجار، سعی در دعوت مردم به حق.....
- ۶۴..... سفارش بسیار مهم پیامبر علیه السلام به معاذ بن جبل.....
- ۶۴..... عرفان‌های نوظهور و انحرافی در مسیر تکذیب انبیاء.....



- ۶۵..... تکذیب انبیاء، بزرگترین خطای مردم انتاکیه.....
- ۶۶..... عاقبت تمام تکذیب کنندگان حق.....
- ۶۶..... قیامت، يوم الحسرة.....
- ۶۷..... تلاش برای علاج مسئله تکذیب انبیاء توسط حبیب نجار.....
- ۶۷..... سپردن امور به کارگردان مدبر هستی.....
- ۶۸..... آوردن معجزه توسط پیامبران مختلف برای اثبات پیامبری.....
- ۶۸..... رعایت مکیال و میزان.....
- ۶۹..... نهی از استخفاف اجناس مردم.....
- ۶۹..... نهی از فساد در زمین.....
- ۷۰..... طاعت شیطان توسط سپاه کوفه.....
- جلسه هفتم: دل و ارتباط آن با طاعت، معصیت و لغزش‌ها.....**
- ۷۳.....
- ۷۵..... دل حرم خداست، هر امر نامشروعی را نمی‌خواهد.....
- ۷۵..... خواسته‌های نامشروع، بت‌های دل انسان.....
- ۷۶..... قلب مومن، حرم الله.....
- ۷۶..... هوای نفس، پایه تمام معاصی.....
- ۷۷..... اهل سنت و مسأله عدالت.....
- ۷۸..... رنج انبیاء و ائمه برای نجات بشر.....
- ۷۸..... امیرالمؤمنین علیه السلام، اولین مظلوم عالم.....
- ۷۹..... انتظار امیرالمؤمنین برای شهادت.....
- ۷۹..... هوای نفس، جایگزین خداوند متعال.....
- ۸۰..... لغزش مومنین.....
- ۸۱..... داستان مرد مومنی که در زمان موسی علیه السلام می‌زیست.....
- ۸۱..... ارتباط بت‌های بیرون و درون آدمی.....
- ۸۲..... دل، کانون شکل‌گیری امراض درونی.....
- ۸۳..... سوز دل مادر نوزاد شش ماهه.....
- جلسه هشتم: بررسی و شرح مختصر دعای کمیل.....**
- ۸۵.....
- ۸۷..... کمیل بن زیاد نخعی، دلباخته امیرالمؤمنین.....



فهرست مطالب

- ۸۸ پرسش از حقیقت توسط کمیل از امیر المؤمنین.....
- ۸۹ لزوم افزایش معرفت به دعای کمیل در جلسات قرائت این دعای با عظمت.....
- ۸۹ اسما از جنس حقیقت هستند و نه صرفا الفاظ.....
- ۹۰ معنی اسما در دعای کمیل.....
- ۹۰ فراغ پروردگار، سختتر از آتش دوزخ.....
- ۹۱ عظمت معارف دعای کمیل.....
- ۹۲ خضوع وصف ناپذیر امیر المؤمنین علیه السلام در برابر پروردگار.....
- جلسه نهم: معنای شکر، وجوب عمل به فرائض و تلاش برای هدایت دیگران ۹۳**
- ۹۵ اندک بودن بندگان مؤمن و شاکر خداوند در طول تاریخ.....
- ۹۵ عمل به دین الهی، معادل شکرگزاری نسبت به پروردگار.....
- ۹۶ سوال شخصی از ابوذر در مورد رحمت الهی.....
- ۹۶ دلسوزی برای دیگر مردم، ویژگی مشترک تمام پاکان.....
- ۹۷ عدم بی تفاوتی نسبت به احوال مردم، درس بسیار مهم از انبیاء.....
- ۹۸ انکار حجاب معادل است با انکار ضروری دین.....
- ۹۸ فریضه الهی و واجب النبی.....
- ۹۹ فریضه الهی به هیچ وجه نباید تعطیل شود.....
- ۹۹ آثار بسیار نامطلوب الگو برداری از فرهنگ غربی.....
- ۱۰۰ یهود و نصاری امروزی تابع موسی و عیسی نیستند.....
- ۱۰۱ نشانه روی گردانی خدا از بنده.....
- ۱۰۱ اصرار ابی عبد الله علیه السلام بر هدایت لشکر عمر سعد.....
- ۱۰۱ حماقت عمر سعد در مذاکره با امام علیه السلام.....
- ۱۰۲ حزن کاروان ابی عبدالله از نزدیک شدن به کربلا.....
- ۱۰۲ بازگشت کاروان به مدینه.....
- ۱۰۳ مصائب ام البنین علیه السلام.....
- جلسه دهم: مؤمنین، امیر مؤمنین، مؤمنه خانه امیر المؤمنین علیه السلام ۱۰۵**
- ۱۰۷ احادیث قدسی.....
- ۱۰۷ جایگاه عبد مومن در پیشگاه حق تعالی.....



مقبولیت و مردودیت در درگاه الهی



- ۱۰۸.....امیرالمؤمنین، امیر تمام انبیاء.....
- ۱۰۹.....مباهله.....
- ۱۰۹.....عصمت زینب کبری علیها السلام.....



جلسه اول

عوامل مقبول یا مردود شدن در

درگاه الهی

قرآن کریم، نقل‌کننده دقیق‌ترین تاریخ‌ها

صحیح‌ترین تاریخی که برای امت‌ها تدوین شده و نظام یافته است و توضیح می‌دهد که امت‌ها در چه حالی بودند، تاریخی است که در قرآن کریم بیان شده است. همچنین تمام امت‌های بعد از قرآن نیز تا به امروز با امت‌هایی که قرآن وضع و حال آن‌ها را بیان کرده است، مقایسه می‌شوند و بر این اساس است که روشن می‌شود چه امتی مقبول و چه امتی مردود است. لذا اگر امتی مقبول است، برای ابد مقبول است و اگر مردود است، برای ابد مردود است. در نتیجه هر امت، جمع، خانواده‌ای، هر فردی خود را مقبول خدا کند، و اصرار بر این مقبولیت داشته باشد تا ابد مقبول است و هر آن که خود را از جانب خداوند متعال مردود نماید و اصرار بر این مردودیت داشته باشد، تا ابد مردود خواهد بود.

مردودین و مقبولین در پیشگاه حق تعالی در طول تاریخ

باید بدانیم کسی وضع امت‌ها را در تاریخ قرآن تدوین کرده است که خالق آنها و عالم به ظاهر و باطن آنها است. خالق متعال عالم به گذشته و عالم به آینده امت‌های مختلف است و در هیچ کتابی در تمام عالم چنین تاریخ و جامعه‌شناسی صحیحی نسبت به امت‌های مختلف وجود ندارد. پروردگار عالم احوال آیندگان را نیز با گذشتگان مقایسه می‌کند به این معنا که گذشتگان را میزان داوری و قضاوت قرار می‌دهد و اگر امت‌های بعد از قرآن تا قیامت در عمل و اخلاق و اعتقاد مانند مردودین باشند، در صورت اصرار به



مردود بودن تا ابد مردود هستند و اگر مقبول هستند در صورت پافشاری بر مقبولیت، تا ابد مقبول خواهند بود.

یکسان بودن کیفر گناهان در امتهای مختلف و نفی هر گونه امتیاز خواهی

برای نمونه در یکی از مقایسه‌های بیان شده در قرآن، پروردگار به امت اسلام بعد از قرآن می‌فرماید: ذیل امت اسلام بودن را برای خودتان امتیاز ندانید و نپندارید که به این واسطه امتیازاتی نزد پروردگار دارید. لذا در صورتی که با پیغمبر و با اولیاء من مخالفت کنید، کیفر مخالفت شما با کیفر مخالفت امت‌های گذشته هیچ تفاوتی ندارد. آیه قرآن نیز در این باب می‌فرماید: ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ﴾^۱ هر کاری کردید کیفرش را می‌بینید؛ اقوام گذشته نیز همین کارها را کردند و کیفرشان داده شده است. لذا پروردگار متعال امتیازخواهی را مردود می‌داند. اخلاق امتیازخواهی نیز اولین بار در امت یهود پدیدار شد و خداوند متعال در سوره بقره امتیازخواهی این افراد را بیان نموده و آن را مردود دانسته است.

ملاک مقبولیت در درگاه احدیت

آنچه که از قرآن به عنوان ملاک مقبولیت به دست می‌آید، ایمان است. قرآن کریم نیز بر ایمان با خلوص تأکید دارد. این ایمان به هیچ وجه آلوده نیست و تنها ایمان پاک به پروردگار عالم است. لذا انسان باید به خاطر خود خداوند، مومن به خداوند متعال باشد. قرآن کریم در مورد ایمان ناخالص می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ﴾^۲، یعنی برخی خداوند را به خاطر چشم‌داشتی که دارند، عبادت می‌کنند و نه به خاطر خود او؛ در ادامه آیه نیز می‌فرماید: «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ» چنین شخصی اگر ملک و ثروت

۱. بقره: ۱۳۴.

۲. حج: ۱۱.



داشته باشد، آرامش می‌گیرد و در واقع خداوند را یک سویه می‌پرستد. بعد می‌فرماید: «وَ
إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» اما اگر دچار یک مشکل، ناامنی و
مصیبتی شود کاملاً به خداوند متعال پشت می‌کند.

ایمان خالص به پروردگار عالمیان

اما ایمان خالص در نقطه اوج - که البته ما در حد آن نیستیم - یقینی است که امیرالمؤمنین علیه السلام به
خداوند متعال عرض می‌کند: «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ»^۱ به این معنا که من تو را عبادت
نمی‌کنم به خاطر ترس از دوزخ؛ «وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ» برای طمع در بهشت هم به تو
مومن نیستم؛ من به هیچ یک از این دو وابسته نیستم بلکه «وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»
یعنی من تو را برای عبادت شایسته دیدم. یعنی کرم، رحمت، لطف، احسان، کمال، جلال و
سایر صفات شایسته تو چنین کرده است که علی‌عمری در پیشگاه خداوند متعال پیشانی به
خاک بگذارد و این که نهایت امر به کجا می‌انجامد و آتش است یا بهشت به بنده ارتباطی
ندارد. این ایمان خالص‌ترین ایمان است که ما به آن نرسیده‌ایم. این ایمان نیز چشیدنی است
و علمی نیست. به این معنا که این نوع از ایمان را دل چشیده و کام دل این ایمان را حس
کرده است. حضرت علیه السلام نیز می‌فرماید: «وَجَدْتُكَ» یعنی یافتم، حس کردم و این امر برای من
وجدانی شده است که تو لیاقت داری من تو را عبادت بکنم و به پایان کار خودم هم فکر
نمی‌کنم که بهشت است یا دوزخ؛ و من در جهنم و در بهشت نیز من تسلیم خواسته تو هستم.
اما باید بدانیم که ایمان ما به پروردگار در مرتبه نازلتری قرار دارد و قرآن نیز این ایمان را
پذیرفته است که اگر آن را قبول نمی‌کرد، همگی متضرر بودیم. البته این بیان قرآنی برای
انسان‌های عادی است و نه برای انبیا و ائمه. در واقع بندگان خداوند در ظرفیت متفاوت هستند
لذا می‌فرماید که خدا را از روی خوف و طمع عبادت کنید تا آن که وارد بهشت شوید و
جهنمی نباشید. لذا خداوند این ملاک عبادت را نیز از ما پذیرفته است.



انگیزه بندگان عادی از عبادت حضرت حق

ما بندگان ضعیفی هستیم و در قرآن مجید نیز بیان شده است که ما از نظر عقلی نیز ضعیف هستیم، اگرچه که گاهی بعضی از ما خود را عقل کل می‌دانیم. از نظر روحی نیز ضعیف هستیم اگرچه که خود را گاهی بسیار شجاع می‌دانیم. از نظر بدنی نیز ضعیف هستیم. به همین جهت است که خداوند متعال تمام نمازهای واجب یومیه را محدود به هفده رکعت کرده است و در سال نیز یک بار روزه را واجب کرده است. همچنین در تمام عمر یک بار حج واجب شده است. اگر زمینه جهاد پیش آید و بدن انسان شرایط لازم را دارا باشد، جهاد نیز بر ما واجب است. لذا خداوند با محاسبه ضعف روح و فکر بندگان عادی، عبادت ما را با انگیزه خوف از جهنم و طمع در بهشت نظام داده است. لذا یک مرحله مربوط به ایمان است که انسان مومن به خداوند باشد البته نه به این صورت که اگر نعمتی در زندگی انسان باشد به خداوند روی آورد و اگر این نعمت در زندگی او نبود از خداوند متعال روی گرداند. بر این اساس انسان نباید مصداق آیه بیان شده باشد.

پیغام ابی عبدالله علیه السلام برای عبیدالله بن حر جعفی

امام حسین علیه السلام در مسیر راه کربلا چند کار عجیب انجام دادند. برای نمونه هنگامی که بعضی از چادرهایی را می‌دیدند که با کاروان ایشان همراه نبودند کسی را به دنبال آن چادرها می‌فرستادند و خودشان به سراغ آنها نمی‌رفتند یکی از این چادرنشینان عبیدالله بن حر جعفی بود. ایشان شخص متهور، شجاع، جنگجو و بسیار ورزیده بود و به نفع معاویه هم سه ماه در جنگ صفین با امیر المومنین علیه السلام جنگیده بود. به عبارتی با اینکه اهل کوفه بود و حکومت معاویه نیز در شام بود، اما عوامل و جاسوس‌های معاویه او را صید کردند و ایشان علیه امیر المومنین علیه السلام جنگید و این مطلب نیز از کسی مخفی نبود. امام وقتی که باخبر شدند اینها چادرهای عبیدالله ابن حر جعفی است، خودشان مستقیم به سراغ او رفتند و وارد خیمه شدند. قاعدتا زبان حال عبیدالله خطاب به امام حسین علیه السلام باید این باشد که بگوید:



باور از بخت ندارم که تو مهمان منی خیمه پادشه آنگاه فضای درویش
اما او این مقدار فهیم نبود و خطاب به حضرت علیه السلام گفت: چه عجب برای چه به دیدن ما
آمدی؟ حضرت علیه السلام فرمود: یک پیشامدی برای ما در راه است و جنگی اتفاق می‌افتد که
جنگ بین حق و باطل است. اکنون من آدمم با پیشینه و سوابقی که تو داشتی و جنگی که
با پدرم کردی و پرونده بسیار سنگینی از گناهان داری، تو را دعوت کنم که بیا و من را یاری
بده و کنار من باش تا آن که با همدیگر به بهشت برویم. این کلام ابی عبدالله علیه السلام به این
معنا است که هر کس من را یاری بدهد خداوند گذشته او را می‌بخشد. لذا این خاصیت یاری
ابی عبدالله علیه السلام است که هر کس به هر صورتی با پول، گریه و برپا کردن جلسه عزا او را
یاری بدهد، تمام گناهان بین او و خداوند متعال بخشیده می‌شود. این مضامین همگی در
روایات وارد شده است. لذا یاری دادن انواعی دارد و گاهی نیز این یاری با جان انسان محقق
می‌شود. از طرفی همین همراه شدن با ابی عبدالله علیه السلام انسان را تشویق می‌کند که گناهان
مالی بین خودش و مردم را حل کند. اساسا هنگامی که انسان وارد فضای حسینی می‌شود،
به یاد قیامت می‌افتد و تلاش می‌کند که خودش را جزء اصحاب قیامتی ابی عبدالله علیه السلام قرار
بدهد. لذا این همراهی خاصیت رنگ‌پذیری از ابی عبدالله علیه السلام است.

حرمت گذاشتن مردم در گذشته به محرم و صفر

این مسائل را نیز گاهی به صورت تجربه‌های موضعی دیده‌ایم. در سنین کودکی در همین
تهران برای عروسی‌ها مطرب دعوت می‌کردند، در غیر از محرم و صفر، مطرب‌های
روحوضی بودند و مثل زمان الان فساد گسترده نبود و همان مطرب‌ها هم دو سه روز
مانده به محرم تمام اسباب مطربی را کنار می‌گذاشتند و هیچ مراسمی را نیز نمی‌پذیرفتند
حتی اگر مسیحی‌ها یا یهودی‌ها نیز آنها را دعوت می‌کردند، حاضر نبودند در محرم و صفر
بود به این مراسمات بروند. چرا که این کار را بی‌احترامی به ابی عبدالله علیه السلام می‌دانستند.
همین افراد سیاه می‌پوشیدند، در جلسات هم می‌آمدند، کفش عزاداران را هم جفت
می‌کردند. لذا خاصیت حسینی شدن چنین است که انسان را رو به تصفیه و پاکی می‌برد.

پاسخ عبید الله بن حر جعفی به ندای امام حسین علیه السلام

امام علیه السلام خطاب به عبید الله فرمود: من آدمم تو را دعوت که با توجه به پیشینه بسیار خرابی که داری و سه ماه با پدرم یعنی ولی الله الاعظم جنگیدی، بیا و با من همراه شو. عبید الله ابن حر جعفی یک مقدار سکوت کرد و با خودش گفت: چرا بروم با یزید بجنگم و برای چه در این بیابانها کشته شوم و این مسئله چه نفعی برای من دارد؟ و حالا که حسین ابن علی خودش به چادر من آمده است، من قیمتی ترین اسبی را که دارم به او پیشنهاد می‌کنم و می‌گویم که من به این مقدار می‌توانم به شما کمک کنم. لذا او یک فکر اسبی داشت و نه یک عقل الهی؛ بسیاری از انسانها فکر اسبی و الاغی دارند و بسیاری نیز فکر روباهی و شیطانی دارند. عبید الله نیز فکر اسبی داشت و تمام رضایت ابی عبدالله علیه السلام را در پرداخت و بخشیدن اسب قیمتی می‌دانست. حضرت علیه السلام به او فرمود که اسب برای خودت؛ من هیچ نیازی به اسب ندارم. ایشان برخاستند و به اردوگاه خود برگشتند.

دعوت از زهیر بن قین برای حضور در کاروان امام حسین علیه السلام

اما کسانی که فکر عقلی داشتند همچون زهیر بن قین و جلی، که امام خودشان برای دعوت او نرفتند، بلکه به یکی از اصحاب فرمودند که برو به زهیر بگو! وقتی فرستاده ابی عبدالله علیه السلام به او رسید او بر سر سفره غذا بود و تعجب کرد که اباعبدالله علیه السلام با او کار دارد. لذا تا خواست در جواب تعلق کند، همسرش از پشت پرده به او گفت که معطل نشو و دعوت ابی عبدالله علیه السلام را لبیک بگو. لذا او عقل الهی و عقل ملکوتی داشت و در برابر خواست ابی عبدالله علیه السلام، چون و چرا نیاورد که چرا با یزید بجنگم، حالامن جوان و سرحال هستم و زن و بچه دارم و اگر شهید شوم زخم بیهوش شود و بچهام یتیم می‌گردد. عقل الهی چنین است.



عامل اصلی مقبولیت امتهای مقبول، عدم تکبر در برابر اوامر خداوند

لذا عامل مقبولیت امتهای مقبول، یا افراد آن امتهای یا خانواده‌ها، یک عامل بسیار مهم است که در قرآن نیز مطرح است. اوج این مرتبه نیز این حقیقت است که این بزرگان در برابر پروردگار و اوامر خداوند تکبر نداشتند و متواضع بودند. این افراد حلال و حرام خدا را قبول می‌کردند و به کار می‌گرفتند در واقع اخلاق آنها اخلاق انسانی بوده است. البته تعداد نفرات این امتهای بسیار کم بوده. اما امتیاز دیگر آنها که عامل مقبولیت آنها در پیش خداوند بوده است و خداوند نیز در قرآن زیاد به این معنا اشاره دارد، عمل صالح است. اهل عمل صالح بودن به معنای اهل عبادت الله بودن است. مقبولین در درگاه خداوند هم اهل خدمت به خلق الله بودند. اینان در برابر حوادثی که در زمان آنها از طرف دشمنان اتفاق افتاده است، اصرار به حفظ ایمان و اخلاق و عمل صالح داشتند؛ اگر هم یک وقت لغزشی برایشان پیش می‌آمد توبه می‌کردند. پیغمبر ﷺ می‌فرماید: برای هر گناهی یک نوع توبه است و مقبولین براساس لغزشی که داشتند به همان توبه تکیه می‌کردند.

جلسه دوم

اهمیت اتصال به ارزش های الهی

اهمیت مطالعه در مورد گذشتگان

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: از گذشتگان عالم، گروهی بر مبنای ارزش‌ها، خوبی‌ها و محسنات عمرشان را سپری کردند و در دنیا و آخرت پیروز شدند. گروهی نیز عمر خود را در زشتی‌ها و نادرستی‌ها سپری کردند و در نهایت دنیا و آخرت را از دست دادند. حضرت علیه السلام خطاب به امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید که من اگر احوالات و کردار و روش‌های گذشتگان عالم را برایتان بگویم، آنقدر روشن و واضح این مسئله را بازگو می‌کنم که به نظر می‌رسد پدرت بین آنها بوده و با آنها زندگی کرده است.

پند گرفتن از زندگی سعادتمندان و اهل شقاوت

کسی که این مسائل را می‌شنود باید درس بگیرد که خوبی‌های سعادتمندان را که سبب خیر دنیا و آخرتشان شده است، انتخاب کند و مشابه آنها زندگی نماید از سوی دیگر نیز بدی‌ها و زشتی‌های بدکاران را از زندگی خود حذف کنند تا آن که دچار خسران دنیا و آخرت نشوند. تاریخی که در قرآن یا در روایات بیان می‌شود یا درباره امت‌ها به طور جمعی بیان شده است، یا درباره خانواده‌ها و یا درباره فرد می‌باشد. امت‌ها به طور جمعی نظیر قوم عاد و ثمود، فرعونیان، نمرودیان هستند که در قرآن به آنها اشاره شده است. خانواده‌های که قرآن مجید در سوره‌های متعددی به آنها اشاره دارد همچون خاندان لوط، خاندان نوح هستند که این دو خاندان مدیر خانواده پیغمبر اولوالعزم و پیغمبر غیر اولوالعزم



بوده اند. البته خاندان این دو پیامبر نخواستند که حق را بپذیرند. لذا اینها با پیامبران خود یعنی نوح و لوط محشور نمی‌شوند. بلکه خاندان نوح با غرق‌شدگان غرق شدند، و خاندان لوط نیز با عذاب‌شدگان عذاب و نابود شدند. لذا وجود یک پیغمبر اولوالعزم در یک خانواده ضمانتی برای آنها ایجاد نکرده است و دستگیره نجات برای آنها نبوده است. به این دلیل که نجات در گرو متابعت از نوح علیه السلام بوده است. البته نه به این معنا که جناب نوح در این خانواده همسر یا پدر است. و عامل نجات، همسر یا پدر بودن نیست و فرزند نوح علیه السلام با غرق‌شدگان غرق شد و پروردگار عالم نیز پیش از غرق شدن او نوح را از شفاعت کردن، منع نمود. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُصَالِحٍ إِنِّي أُعْظِكُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾^۱ پیغمبر اولوالعزم خطاب به فرزند خود می‌فرماید که من تو را موعظه می‌کنم که از بی‌خبران نباشی. اما در نهایت نیز عاقبت این پسر بدکار عذاب دائم و همیشگی شد.

زوج با عظمت، ابراهیم علیه السلام و ساره

از سوی دیگر در قرآن کریم ذکر خاندان‌های بارزش و باکرامت و الهی نیز آمده است. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۲ ساره یک زن در آل ابراهیم است که به شدت مورد لطف پروردگار مهربان عالم است. سن ایشان از هفتاد گذشته بود و فرشتگان وارد خانه ابراهیم علیه السلام شدند؛ ابراهیم علیه السلام از آنها سوال کرد که کارتان چیست؟ مطابق بیان قرآن گفتند که ما برای انجام دو کار آمده‌ایم، اول این که برویم و سرزمین لوط را زیر و رو کنیم، یعنی بالای زمین را ببریم پایین و پایین زمین را ببریم بالا؛ شاید به این معنا که در آنجا زلزله‌ای ایجاد کنند که زمین زیر و رو بشود و از قوم لوط حتی یک نفر هم زنده نماند؛ همچنین علاوه بر زیر و رو کردن، مقرر است که بارانی از سنگ نیز بر آنها باریده شود که این سنگ باران تمام جنازه‌ها را متلاشی و نابود خواهد کرد. بعد خطاب به ابراهیم علیه السلام گفتند کار دوم ما هم این است که از طرف پروردگار شما را به یک فرزند مژده

۱. هود: ۴۶.

۲. آل عمران: ۳۳.



دهیم. یعنی شما مرد و زن صاحب فرزند می‌شوید. در این حالت این خانم بزرگوار و باکرامت مطابق عادت زن‌ها بر صورت خود زد و با این کار نسبت به بچه دار شدن خود در آن سن ابراز تعجب نمود. اما فرشتگان گفتند که حکم خدا بر این جاری شده و شما و ابراهیم در این سن که نسالی بچه‌دار می‌شوید. همچنین به او مژده دادند که نام این فرزند اسحاق است و من وراء اسحاق، یعقوب است؛ یعنی وقتی اسحاق ازدواج می‌کند صاحب فرزندی به نام یعقوب می‌شود. لذا به این زن و شوهر عنایت شد و نسل آنها تا وجود مبارک حضرت مسیح علیه السلام ادامه پیدا کرد. در واقع ما تعداد پیغمبران به دنیا آمده از این خانواده را نمی‌دانیم که چند نفر هستند، اما می‌دانیم که حضرت اسحاق علیه السلام حضرت یعقوب علیه السلام، حضرت یونس علیه السلام، حضرت موسی ابن عمران علیه السلام، حضرت هارون علیه السلام، حضرت ارمیا علیه السلام، حضرت داود علیه السلام، حضرت سلیمان علیه السلام، و حضرت مسیح علیه السلام از نسل این خاندان با برکت هستند.

اتصال به ارزش‌ها رمز ماندگاری در تاریخ

اما چگونه چنین امری برای این زوج بزرگوار پیش آمد؟ اتصال به ارزش‌ها، عاقلانه و درست زندگی کردن و اتصال به حق و حقیقت به معنای اتصال به اوامر و خواسته‌های پروردگار و نواهی حضرت حق چنین شرایطی را پدید آورده است. لذا اگر یک نفر شبانه روز ذکر یا الله و یا رب را بر زبانش جاری بکند ولی به حق و حقیقت متصل نباشد، یعنی به اوامر و نواهی پروردگار گره نخورده باشد، این خدا خدا گفتن، نه او را به کمال می‌رساند و نه برای او شخصیت‌سازی می‌کند. این عشق وقتی انسان را به کمال می‌رساند که انسان خودش را به اوامر و نواهی پروردگار متصل کند و امر او را اجرا کند و از نهی پروردگار اجتناب و کناره‌گیری کند.

اتصال ابی عبدالله علیه السلام به حق و حقیقت

وجود مبارک ابی عبدالله علیه السلام بهتر از دیگران می‌دانستند که در مدینه بمانند و از آنجا خارج نشوند و شبانه روز ذکر خدا را بگویند. ایشان می‌توانستند ساعات خود را در روز تقسیم کنند چند ساعت به باغات خرما رسیدگی کنند و خرما را در بازار مدینه بفروشند و معاش

خود را از این راه اداره کنند؛ ساعاتی دیگر را در کنار حرم پیغمبر ﷺ با تسبیح ذکر بگویند و این چنین به زندگی ادامه دهند؛ اما ذکر ابی عبدالله ﷺ اتصال به حق و حقیقت و اتصال به اوامر و نواهی پروردگار بوده است. ذکر ایشان این بود که در مقابل هجوم به دین خدا و زحمات انبیاء هجرت کند، قیام کند و در مقابل ستم کاران بایستد و مال و جان و اولاد خود را فدای صاحب ذکر نماید. این اتصال است که انسان را به کمال می‌رساند و شخصیت انسان را می‌سازد.

ذکر حقیقی در کلام امام صادق ﷺ

امام صادق ﷺ در روایت بسیار مهمی که در جلد دوم اصول کافی از مرحوم کلینی نقل آمده است، می‌فرماید: مراد ما از ذکر آنست که به شما می‌گوییم گفتن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» در خانه، در مسجد و در گوشه خلوت نیست، منظور ما از ذکر این است که وقتی امر خداوند به شما رسید به آن عمل نمایید و هنگامی که نهی خداوند به شما رسید از آن کناره‌گیری کنید، این کار بالاترین ذکر و «لذکر الله اکبر» نیز همین عمل است.

بازدارندگی نماز از فحشاء و منکر و پیوستگی آیات قرآن کریم

لذا یک اسم نماز ذکر است و آیه شریفه نیز می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۱ اگر می‌خواهید ذکر بگویید، نماز من را بخوانید. در آیه شریفه دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۲ این نماز شما باید شما را از همه گناهان آشکار و پنهان باز دارد و اگر نماز شما چنین اثری نداشته باشد، مصداق ذکر نیست و نماز هم نیست. لذا باید فهمید که رده مسئله در قرآن تا چه اندازه زیبا طراحی شده است و نماز ذکر اکبر است و کاربرد این ذکر این است از فحشاء و منکر انسان را باز می‌دارد و انسان به واسطه این ذکر امنیت پیدا

۱. طه: ۱۴.

۲. عنکبوت: ۴۵.



می‌کند. لذا وقتی انسان به قیامت وارد می‌شود و پرونده خود را خالی از فحشا و منکرات می‌بیند، به او اعلام امنیت می‌شود و خطاب به او می‌گویند: «ادْخُلْهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ»^۱ در قرآن کریم تمام آیات به صورت زنجیروار به یکدیگر متصل هستند. لذا اگر چه آیات مربوط به یک موضوع در سوره‌های متعدد آمده است، ولی هنگامی که این آیات در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، این حقیقت به دست می‌آید که امنیت دنیا و آخرت از طریق نماز حاصل می‌شود. قرآن مجید برای تمام گناهان دو نوع جریمه را بیان کرده است؛ یک جریمه دنیایی و یک جریمه آخرتی! البته جریمه دنیایی تمام شدنی است و ماندگار نیست، به این دلیل که خود مجرم هم ماندگار نیست و بالاخره در کام مرگ می‌افتد. اما گناهان جریمه دارند و برای آگاهی از جریمه گناهان می‌توان به کتاب‌های بسیار پر بار مرحوم صدوق مخصوصاً کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال مراجعه نمود.

آثار نماز صحیح و منشأ بلاهایی که به انسان می‌رسد

لذا اعمال انسان در دنیا عقاب دارند و در آخرت نیز عقاب ابدی برای آنها وجود دارد. حال اگر بازداری از فحشاء و منکر برای ذکر انسان حاصل شود، بلا به دنبال انسان نمی‌آید. لذا یک نماز درست و کامل می‌تواند امنیت انسان را در دنیا حفظ کند. البته اگر کسی به انسان ظلم کند، این مسئله دیگر به نماز مربوط نیست کسی که به انسان ظلم می‌کند، گناهی را بر خود بار می‌کند و انسانی اگر بتواند باید در مقابل ظلم او بایستد و ظلم او را رد کند و اگر هم نتوانست، از خداوند شاکی نشود. این‌ها همه برای انسان اجر دارد. لذا یک روی ظلم، جهنم برای ظالم است و روی دیگر آن بهشت برای مظلوم است که اگر مظلوم نتواند از ظالم انتقام بگیرد، از خدا فرار نکند و خسته نشود و بگوید که من در عین این که آدم خوبی هستم و بندگی و عبادت می‌کنم، چرا باید مردم بر سر من بلا بیاورند؟ اساساً مردم در طول تاریخ بیشتر عادت به بلا آوردن داشته‌اند. در زمان حاضر نیز همچون زمان‌های گذشته



است. پیغمبر ﷺ می‌فرماید: مومن تا زنده است، ایمن از آسیب خوردن از طرف دیگران نیست؛ لذا یا یک همسایه او اذیت می‌کند یا شخص حسودی او را رنج می‌دهد یا اینکه مشکل مالی و مشکل اجتماعی و بی‌ابرویی برای او رخ می‌دهد. این ظلم‌ها ارتباطی به نماز ندارد، بلکه نماز انسان را در امان می‌برد و کسی که می‌خواهد قیامت در امان باشد نماز او را در امان می‌برد. البته نماز صحیح نیز شرایطی دارد که از جمله آن این است که انسان باید رعایت خانه را بکند که خانه از حلال خرید شده باشد، فرش‌ها حلال باشد، لباس‌های او مباح باشد، آب وضو و غسل او مباح باشد. یا اینکه لقمه حرام در وقت خواندن نماز در شکم انسان نباشد. این ذکر یعنی اتصال به حق و حقیقت، حق و حقیقت یعنی قرآن، قرآن یعنی اوامر و نواهی پروردگار؛ و این ذکر است که شخصیت انسان را می‌سازد.

ابراهیم علیه السلام و هاجر و سعی صفا و مروه

آیه شریفه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ﴾^۱ باید آل ابراهیم را در قرآن بررسی نمود و فهمید که این خاندان چه اتصالی به نماز داشتند. در آل ابراهیم، خانم دیگری به نام هاجر است. این زن شخصیت عظیم الهی داشت که به نظر می‌رسد از نظر شخصیتی قوی‌تر از حضرت ساره بوده است. خداوند مهربان به ابراهیم در سن نود سالگی و به هاجر در سن جوانی یک فرزند داد که نام او اسماعیل علیه السلام است. هاجر برای پیدا کردن آب برای این نوزاد تشنه که پا به زمین می‌کشید هفت بار بین دو کوه کنار حرم را رفت و آمد کرد. این هفت نوبت فقط و فقط لله بود؛ یعنی ایشان برای خداوند رفت و برگشت تا آبی بیابد بلکه در خطر افتاده‌ای را نجات بدهد. لذا قدم‌های این زن که بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت از جمله شعائر پروردگار شده است. تمام این امور درس است. یعنی اگر آدم بخواهد از تاریخ دست بگیرد، بهترین زیبایی‌ها را در آن می‌یابد و بدترین زشتی‌ها را نیز در تاریخ می‌بیند.

۱. آل عمران: ۳۳.

شرط ماندگاری یک عمل در طول تاریخ

ممکن نیست که قدم برای غیر از خداوند باشد و اینگونه تا قیامت ثابت بماند. لذا مشخص است که هاجر بین دو کوه را خالصا لوجهه رفته است. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَأَرَانَا مَنَاسِكَانَ وَثُبَّ عَلَيْنَا﴾^۱ وقتی خداوند مناسک حج را به ابراهیم علیه السلام تعلیم داد، پس از اینکه او خانه را ساخت و بنا شد مناسک به او تعلیم داده شود؛ خداوند فرمود: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ﴾^۲ یعنی این حرکت در صفا و مروه از شعائر من است. یعنی خواسته‌های من است که تا روز قیامت مردم از این زن سرمشق بگیرند و بین این دو کوه را هفت بار طواف کنند؛ و هر قدمی که برمی‌دارند به آنها حسناتی می‌دهم و با تمام شدن سعی صفا و مروه و تمام شدن حج، حجاج همچون نوزادی می‌شوند که از مادر متولد شده است و گناهایش بخشیده می‌شود.

نسل پاک و مطهر حضرت اسماعیل علیه السلام

نسل اسحاق علیه السلام را تا مسیح علیه السلام برشمردیم؛ و اما چهارده نفر از نسل اسماعیل هستند که از او و از مادرش، هاجر، مسابقه در ارزش‌ها را بردند، یعنی فرزندان بودند که از پدر پیغمبر خود یعنی اسماعیل علیه السلام پیش افتادند و دختران در این نسل از مادر اصلی‌شان هاجر سبقت گرفتند. اما این چهارده نفر که از نسل اسماعیل علیه السلام هستند، وجود مبارک رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تا امام عصر علیه السلام هستند. اگر در نسل شما به حق و حقیقت قسم فرزند غیر از ابی عبدالله الحسین نبود، برای دنیا و آخرت این زن و شوهر و میلیاردها میلیارد ابراهیم و هاجر کافی بود. یعنی کافی است که در قیامت ابراهیم و هاجر به پروردگار بگویند خدایا محصول ارزش‌های وجودی ما سید الشهداء علیه السلام است؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: عمل هر انسانی بعد از مردن او قیچی می‌شود، مگر چند چیز که قیچی نمی‌شود؛ کسانی که اضافه

۱. بقره: ۱۲۸.

۲. بقره: ۱۵۸.

مالشان را برای امور خیری چون ساخت مسجد صرف کردند؛ برای مثال مسجد گوهرشاد که ساخته شده است، پرونده سازنده آن بسته نشده است تا زمانی که این مسجد کنار قبر حضرت رضا علیه السلام است و در آن درس می‌خوانند و مجتهد و واعظ در این مسجد تربیت می‌شوند در پرونده سازنده مسجد ثبت می‌شود. ولد صالح نیز چنین است؛ یک فرزند شایسته چنین است که پدر و مادر در قیامت با سربلندی می‌گویند: خدایا بالاخره ما به توفیق تو دیندار بودیم، ایمان داشتیم، زحمت کشیدیم و این محصول زحمت ما است. و اگر ابراهیم و هاجر غیر از ابی عبدالله محصولی در این عالم نداشتند، باید گفت که بهترین محصول هستی را این دو بزرگوار داشته‌اند.

حسین علیه السلام شیرین ترین میوه عالم

لذا اگر عالم یک درخت است و انسان‌ها میوه این درخت باشند؛ هاجر، ابراهیم شیرین‌ترین، پرمفعت‌ترین، زیباترین و خوشبوترین میوه این درخت یعنی حسین علیه السلام برای شما است. البته در نسل این زوج مکرم، تنها ابی عبدالله علیه السلام نبود. بلکه ابراهیم و هاجر یک دختر نیز دارند که هم دختر از پدرش ابراهیم پیش افتاده و هم از مادرش هاجر و آن دختر فاطمه زهرا علیه السلام است. هیچ کتابی در این عالم درسی زیباتر از قرآن کریم را ندارد. لذا باید از قرآن درس گرفت. روز جمعه است و مجلس ابی عبدالله علیه السلام و ذکر انبیاء در جلسه شده است. برای بنده صددرصد یقینی است که دعا در این مجلس مستجاب است، دعایی کنیم که به خیر دنیا و آخرتمان باشد؛ خدایا به حقیقت چهارده معصوم خودت از هر راهی که اراده‌ات است، حقایق و لطائف و اشارات و درس‌های قرآن را به ما بفهمان!



جلسه سوم

صبر و تحمل مصائب و عاقبت آن

صبر و استقامت، ویژگی‌های اصلی بندگان حقیقی

قرآن مجید از جوامع، خانواده‌ها و افرادی، یاد می‌کند که بنده واقعی پروردگار بودند. امتیاز مهمی که این افراد داشتند این بود که در بندگی صابر و با استقامت بودند و مانع از آن شدند که جریان‌های خطرناک آنها را مورد هجوم قرار بدهد. این افراد سختی‌ها را در راه خدا تحمل کردند و علت پیشامدها و بلاها و خطرهای آنها، مردمان بی‌دین هم عصر آنها بودند. این مردمان بی‌دین در هر زمانی دوست داشتند در هر عملی آزاد باشند. اما دین مومنین مانع آنها بوده است. بندگان صالح خدا، این افراد را ظالم و متجاوز به حقوق عباد خدا می‌دانستند، فلذا در مقابل آنها ایستادگی می‌کردند؛ همین ایستادگی و استقامت آنها نیز سبب می‌شد که مورد آزار، محدودیت، رنج و شکنجه قرار بگیرند. همواره نیز جمعیت‌های ایمانی، قلیل بودند؛ و در طول نهصد و پنجاه سال جمعیت مومنی که کنار حضرت نوح علیه السلام جمع شدند، حدود هشتاد و چهار نفر بودند. لذا اکثر مردم بت‌پرست و ضد دین بودند و با نوح علیه السلام و این جمعیت قلیل مبارزه داشتند و انجام هر نوع ظلمی را برای خودشان مجاز می‌دانستند.

عدم سازش مومنین با جماعت فاسق

اما گروه‌های مومنی که در برابر چنان جمعیت‌های پرفسادی قرار می‌گرفتند به دنبال راحتی خود نبودند تا آن که پیشنهادهای اینها را قبول کنند و با آنها سازش نمایند. اتفاقاً گروه‌های



بد و فاجر به شدت خواستار آن بودند که مومنین اهل مدارا و و نرمش باشند در مقابل این بی‌دینی‌ها مماشات کنند.

پیشنهاد اهل مکه به پیامبر ﷺ برای سازش

قرآن مجید درباره مردم مکه می‌فرماید: ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾^۱ یعنی ای رسول الله، اینها دوست دارند که شما با اینها بسازید. اینها به ابوطالب گفتند به برادرزاده‌ات بگو که هفته را به دو نیم تقسیم کند؛ نیمی از هفته را در خانه کعبه به بت‌های ما تعظیم کند، آنها را سبک نکند و توهینی به آنها نکند. نیم دیگری از هفته را نیز ما برای خدای او نماز می‌خوانیم. در این صورت هم ما هم او راحت هستیم.

سازش با کفار در زمان حاضر

نمونه این پیشنهادها در زمان حاضر نیز وجود دارد. قلدرهای دنیا در همه امور پیشنهاد می‌دهند که اگر می‌خواهید کاری به کارتان نداشته باشیم، شما زندگی خود را بکنید و همه چیز هم برای شما آزاد باشد به پیشنهادهای ما عمل نکنید؛ اسلحه نسازید، موشک نسازید، با اسرائیل کاری نداشته باشید و به مسلمان‌ها نیز کمک نکنید؛ در این صورت اگر شما هم خواسته‌هایی از ما دارید که مثلاً پول‌های کلان را به شما وام بدهیم یا بهره کم می‌دهیم؛ طیاره‌های شما را نیز در همه کشورها می‌پذیریم، به تمام کارخانه‌ها نیز می‌گوییم که با شما معامله کنند. گاهی نیز پیشنهادهای ضد دین مطرح کرده‌اند که مثلاً شما از حجاب دست بردارید و زن و مرد را در همه چیز آزاد بگذارید. پیشنهادهای دیگری نیز مطرح کردند که بسیار شرم‌آور است. لذا تمام این پیشنهادها در طول تاریخ از طرف قلدران و زورگویان مطرح شده است. اما امتیاز اهل ایمان، صبر و استقامت آنها بوده است. آنها محرومیت اقتصادی را تحمل می‌کردند و زجر می‌کشیدند و حتی کشته می‌دادند ولی حاضر به مدهانه،



مماشات، نرمی و پذیرش پیشنهادهای فاسقین نشدند. لذا در زمان درگیری با فاسقین می‌گفتند که ما خود را فدای خدا می‌کنیم و دینمان و عباداتمان را از دست نمی‌دهیم.

سختی بندگی برای مردم آذربایجان در زمان شوروی

بنده دو سفر به آذربایجان داشتم. آذربایجانی الان یک کشور مستقل است اما قبلا جزو شوروی بوده است. حدود نود و پنج درصد مردم آذربایجان شیعه هستند. پیرمردهایی که پای منبر می‌آمدند تعریف می‌کردند؛ می‌گفتند وقتی که لنین مسلط شد و تمام پانزده کشور را در یک کشور تحت عنوان اتحاد جماهیر شوروی واحد کرد، بدترین کار این خبیث این بود که تعلیم دین و عمل به دین را مطلقا ممنوع کرد. لذا بسیاری از علمای بزرگوار آن روزگار در این منطقه قفقاز و آذربایجان که مجتهد بودند و در نجف درس خوانده بودند و ای بسا که صاحب رساله بودند و حاضر نشدند بامرام کمونیستی بسازند، در این جریان کشته شدند. این افراد دین خود را از دست ندادند. البته الان که آن حکومت از بین رفته است، کمی قبور این بزرگواران پاکیزه شناسایی و پاکیزه شده است. برخی دیگر تعریف می‌کردند که در آن زمان تمام مساجد را بستند، یا آنها را تبدیل به انبار گاه و یونجه کردند و هیچ مسجدی دیگر فعال نبود. لذا مومنین واقعی در آن زمان برای اینکه دین خدا فراموش نشود شبها برق را روشن نمی‌کردند، بلکه یک چراغ بسیار کم‌نور روشن می‌کردند و پنجره‌ها را می‌بستند و فرش و پتو روی این درها و پنجره‌ها می‌انداختند که کمترین نوری به بیرون نرود و کسی از مامورین حکومت کمونیستی نفهمد که در آن خانه کسی بیدار است. در این شرایط این مومنین زیر آن نور کم‌رنگ چراغ، به دیگران قرآن و نماز را می‌آموختند.

پاداش مضاعف صبر، در آیات قرآن کریم

این صبر کردن بسیار سخت است و ارزش صبر نیز به سخت بودن آن است. در قرآن عناوین زیبای فراوانی آمده است. متصدقین، متوکلین، قانتین، منفقین، مومنین؛ اما تنها در

مورد صابرین می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا﴾^۱، تمام بندگان صابر من در قیامت دو پاداش دارند. البته ما از کم و کیف این پاداشها بیخبر هستیم، ولی این بیان نشان می‌دهد، صبر این اندازه با ارزش است و مقام صابران اینقدر بالا است که پروردگار می‌فرماید دو پاداش به صابرین داده می‌شود.

پاداش صابرین در کلام امام صادق علیه السلام

مفصل در کتب روایی از جمله اصول کافی باب کفر و ایمان آمده است که امام ششم می‌فرماید: هنوز حساب خلاق شروع نشده و هیچ دادگاهی در آن برپا نشده جماعتی در محشر برمی‌خیزند و بی‌دردسر، بی‌اضطراب، شاد به راه می‌افتند و تا بهشت، هیچ کس مانع آنها نمی‌شود؛ اما در ورودی بهشت، فرشتگان از آنها می‌پرسند شما که هستید؟ آنها می‌فرمایند که ما صابران هستیم. یعنی کسانی هستیم که در زمان‌های سختی قرار گرفتیم و دینمان و عباداتمان را، با صبر و استقامت نگه داشتیم و برای راحت بدن یا افزایش درآمد با دشمنان سازش نکردیم. در اینجا ملائکه می‌گویند که راه آنها را باز کنید و حق اینها است که سر جای خود برسند تا به حساب خلاق برسند.

سختی‌هایی که ملا مهدی نراقی در راه تحصیل علم به جان خرید

وجود مبارک مرحوم ملا مهدی نراقی شخصیت واقعا فوق العاده‌ای بود. می‌توان گفت ایشان انسان کم‌نظیری بوده است. پدر او در نراق کارمند بلدیة بود و درآمد زیادی نیز نداشت. وقتی مهدی ده دوازده ساله شد، حسب قاعده باید دنبال شغل پدر را بگیرد یا این که با چند بز و گوسفند به صحرا برود و آنها را بچراند. اما ایشان به پدر گفت که من به علم علاقه دارم و عاشق علم هستم و می‌خواهم به اصفهان بروم و درس بخوانم. به این دلیل که او تعریفات خوبی از حوزه اصفهان شنیده بود. پدر مهدی به او گفت که من با



تحصیل و اصفهان رفتن تو هیچ مخالفتی ندارم؛ باید توجه کنیم که این حالت نیز نوعی صبر است که یک پدر دست از بچه سیزده چهارده ساله جوان خود در سیصد سال گذشته بکشد. البته این چنین نیز نبوده است که در آن جاده‌های خطرناک پر از راهزن، هر هفته از اصفهان برای دیدن پدر و مادربه نراق بیاید. هر نوبت سفر چند روز طول می‌کشد. لذا مثلا طلبه سالی یک بار آن هم به مدت پنج یا شش روز برای تعطیلات عید می‌آمد و به پدر و مادر سر می‌زد.

لذا این پدر نیز جزو صابران راه الهی است که با مهدی مخالفت نکرد. اما به او گفت که تو می‌دانی من خرجی ندارم به تو بدهم که درس بخوانی؛ مهدی دوازده ساله نیز گفت که من خرجی نمی‌خواهم، فقط شما راضی باشید. لذا یک بقچه با چند نان در دست گرفت و به کمر بست و پیاده از نراق به راه افتاد. جاده دلیجان تا کاشان تماما کوهستانی است. ملا مهدی برای این سفر باید از نراق به دلیجان بیاید و راهی مورچه‌خور و میمه و اصفهان شود. در این شرایط یک نوجوان دوازده ساله که در شهر اصفهان یک نفر را هم نمی‌شناسد، طبیعتا دچار دل‌تنگی می‌شود و حس غربت بر او مستولی می‌گردد. لذا رنج روحی و بی پولی هر دو صبر فراوانی می‌طلبد. لذا بالاخره خودش را بر مرکب صبر به اصفهان رساند. این افراد جزو مردان خدا هستند.

وقتی به اصفهان رسید به راحتی حجره پیدا نکرد، بلکه دو یا سه شب در محلات اصفهان گشت تا مدرسه‌ای را پیدا کرد که برای طلبه‌های دیگر خرابه شده بود و تنها چهار طلبه فقیر در آن بودند؛ و از طرفی پولی هم نبود که آنجا را تعمیر کنند. حجره‌های زمان ما نیز چنین بود که طلبه‌ها با چراغ‌های سه فتیله‌ای که دائم هم دود می‌زد و تمام در و دیوارها را هم سیاه کرده بود، مطالعه می‌کردند. یک طلبه جوان در رابطه با این حجره‌های سیاه و تنگ و تاریک چنین شعر گفت:

حجره‌کی داده مرا روزگار کس سیاهی طعنه به قنبر زند

لذا در قدیم چنین حجره‌هایی بوده است که تیر چوبی داشت و پر از سوسک و موش بود.



کیفیت گذران زندگی ملا مهدی نراقی

اما باید فهمید که چطور آن جوان دوازده ساله، ملا مهدی نراقی شد؟ در احوالاتش آمده است که میوه او در چند سال اول طلبگی، پوست هندوانه و خربزه‌ای بوده است که مردم اصفهان آن را بیرون می‌انداختند. او اینها را بر می‌داشت و به خاطر احتیاج بدنش به میوه، می‌شست و می‌خورد. خوراکش نیز نان خشک‌ها و ماست‌های ترشیده‌ای بوده که مردم نمی‌خوردند و بیرون می‌گذاشتند. ایشان با همین نان خشک‌ها زندگی کرد و شد ملا احمد نراقی که باید ببینیم چه کتابهایی نوشته است و چه آثار ارزشمندی دارد.

صدقه از اموال مندرس و بی کیفیت

البته برخی لباسهای مندرس و کهنه یا غذاهای مانده را به عنوان صدقه می‌دهند که باید از بهترین چیزها به دوستان فقرا اعطا کرد. خداوند متعال به موسی علیه السلام فرمود که یک بار از شهر بیرون بیا در کنار فلان تپه برو و پشت این تپه را نگاه کن. مقدار فراوانی کفش کهنه و پیراهن پاره، کت و کلاه پاره، غذاهای مانده آنجا بود. موسی گفت که خدایا! اینها چیست؟ فرمود اینها چیزهایی است که مردم نمی‌پوشیدند و نمی‌خوردند و در راه من صدقه می‌دهند. اگر آدم می‌خواهد برای خدا کاری کند، باید بهترین کار را انجام دهد. بهترین نماز برای خدا، بهترین روزه، بهترین خرج، بهترین گریه و بهترین صدقه را آدم باید برای خدا انجام بدهد، آیه شریفه می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَبْتُمْ﴾^۱

مصائبی که گذشتگان برای حفظ دین تحمل کردند و پاداش آنها در قیامت

از وجود مبارک امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت علیه السلام به ما شیعیان می‌فرمایند: ای شیعیان ما! برای دینتان صبر کنید و به راحتی دین خود را از دست ندهید. دین را تا



لحظه جان دادن حفظ کنید. حضرت علیه السلام در ادامه می فرماید: اقوامی پیش از شما بودند که تنها به خاطر دینشان گرفتار ستمکاران شدند. یعنی عده‌ای از گذشتگان به خاطر اینکه حاضر نشدند، دین خود را رها کنند، با اره زنده زنده نصف کردند. الان ما باید ببینیم در چه نقطه‌ای قرار داریم. اگر بگویند که تکان نخور می‌خواهیم با اره تو را از وسط نصف کنیم، یا این که از دینت دست بکش، چه تصمیمی می‌گیریم. آیه شریفه می فرماید: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جِئَانًا﴾^۱ یعنی بندگان من که اینگونه هستند، پاداششان دو بهشت است. عرض و طول بهشت را هیچ کس نمی‌داند، اما خداوند می‌فرماید که این افراد دو بهشت دارند. آن هم نه به صورت شریکی بلکه بهشت هر کس مختص به خداست.

مصائب ابی عبد الله علیه السلام در روز عاشورا

ابا عبد الله علیه السلام در روز عاشورا وقتی که برای نبرد آماده شدند، این امر یقینی بود که این سی هزار نفر ظاهرا بر این هفتاد و دو نفر پیروزند؛ چرا که به صورت عادی محال است هفتاد و دو بدن بر سی هزار بدن پیروز شوند. لذا این امر روشن بود که دست و سر قطع می‌شود و پهلو پاره می‌گردد و بدن قطعه قطعه می‌شود. در ابتدای صبح امام که لشکر را آماده کرده بود، تنها یک جمله فرمود: «صبرا یا بنی الکرام» ای فرزندان ارزش‌ها در مقابل این دشمن ایستادگی کنید و تن به معامله با این افراد ندهید؛ و عجب مستمعینی کلام ایشان را می‌شنیدند، الله اکبر! به خدا در کره زمین مستمعینی حرف شنو همچون این هفتاد و دو نفر نبودند. امام علیه السلام در کنار خیمه نشسته بود و کودک نه ساله بند دسته شمشیر را به گردنش بسته بود و شمشیر می‌کشید. قد این کودک کمی از شمشیر کوتاهتر بود. امام علیه السلام به قمر بنی هاشم فرمود که این کودک را بگیر. حضرت دوید و این کودک را با شمشیر بغل کرد و پیش روی ابی عبدالله علیه السلام بر زمین گذاشت و فرمود: کجا می‌روی؟ گفت می‌روم

جانم را فدایت کنم! حضرت علیه السلام به او فرمود: برگرد! او گفت که آقا! این شمشیر را مادرم به گردنم بسته است. حضرت علیه السلام می فرماید عده‌ای از گذشتگان شما را زنده زنده آتش زدند و سوزاندند، اما آنها دین خود را از دست ندادند.

صبورترین صابران عالم

اما ای صابران عالم، چقدر صبر کردید؟ و در برابر چه حادثه‌ای صبر کردید؟ آیا قبول دارید که صابران عالم اگر زنده بودند همگی قسم می خوردند که در مسئله صبر، زینب کبری علیها السلام از همه صابران پیشتر است، تا جایی که امام صادق علیه السلام می فرماید: عمه جان! در عصر عاشورا فرشتگان عالم از صبر شما تعجب کردند. صبر نیز به معنای نگه داشتن دین است که انسان از خداوند در عین وقوع حوادث سنگین گله مند نشود.

مصائب حضرت رقیه علیها السلام

این مسئله بارها پیش آمده است که وقتی دختری بهانه می گیرد، نمی شود به راحتی او را آرام کرد. کسانی که دختر دارند این مسئله را به خوبی متوجه می شوند که وقتی دختر گریه می کند طوری دل انسان به رنج می افتد که می خواهد، پا به پای او گریه کند. حال یک دختر در خرابه و نیمه شب، بهانه بهترین پدر عالم را گرفت، انسان اینگونه استنباط می کند که زین العابدین او را در بغل گرفته و او باز هم آرام نشده، خواهرش سکینه او را بغل کرده، مادرش او را بغل کرده و در نهایت نوبت عمه رسیده که این دختر در بغل عمه نیز آرام نشد. تا آن که سر بریده را آوردند و این دختر سر را برداشت و بغل گرفت؛ «من الذی ایتمنی علی صغر سنی، من الذی خضب شیبک» بابا جان چه کسی محاسنت را به خون سرت خضاب کرد، «من الذی قطع وریدک» چه کسی با خنجر گلویت را برید.



جلسه چهارم

امر به معروف و نهی از منکر

قرآن کریم، موعظه عظیم و حیات بخش

قرآن مجید از تاریخ امت‌های گذشته، خاندانها و افراد، درس‌های بسیار مهم، عبرت‌ها و موعظه‌هایی فراوانی را بیان می‌کند. از سوی دیگر بدی‌های امت‌ها، خاندانها و افراد منحرف را توضیح می‌دهد، تا آنکه مردم پند و عبرت بگیرند. خداوند متعال در سوره مبارکه یونس کل قرآن مجید را موعظه می‌داند؛ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾^۱ از جانب مالک، پرورش‌دهنده و رب شما به سوی شما موعظه آمده است. غرض از موعظه نیز بیدار کردن غافلان، هشیار کردن فراموش‌کاران و راهنمایی مردم است. به فرموده امیر المومنین علیه السلام که به امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «یا بنی احی قلبک بالموعظة»^۲ زنده کردن قلب مرده، به موعظه است. لذا امیر المومنین علیه السلام موعظه را حیات دل و روح دل می‌داند.

حکمت، موعظه و جدل برای گروه‌های مختلف

خداوند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امر می‌کند: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۳ یعنی مردم را از سه راه به سوی خدا دعوت کن؛ اول حکمت که

۱. یونس: ۵۷.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳. نحل: ۱۲۵.

البته حکمت برای همه مردم مناسب نیست و برای طبقه خاص درس خوانده مناسب است. بخش سوم آیه نیز برای زمانی است که انسان با مخالفان روبرو می‌شود که باید با منطق نیکو آنها را مجاب نماید. اما توده مردم را باید موعظه نیکو یعنی با یک زبان نرم، زبان آرام و با به کار گرفتن کلمات زیبا موعظه نمود. لذا ای واعظ! اگرچه امر به معروف واجب است، طوری امر به معروف کن که قلب گنهکار نشکند. در این صورت موعظه حسنه محقق شده است. مدارای با مردم در سخن، نرمی با مردم، رفق با مردم همگی مصداق امر به معروف است.

زندگی خاندان‌های گذشته، چراغ راه انسان

در جلسات گذشته از امت‌های قبل و خاندان‌های پاک نکاتی بیان شد که بسیار با ارزش بود. تمام آن نکات نیز دلیل و راهنما و چراغ راه است. در این جلسه به فضل خدا ده آیه را که مربوط به یک نفر است، بررسی می‌کنیم. این شخص از چهره‌های پاک، مومن، معتقد الهی و ملکوتی بوده و شهری که در آن زندگی می‌کرده است نیز همچون تهران پر از فساد بوده است. یعنی همه نوع فساد در شهر او بوده است و اسم محل زندگی و شهر او نیز همانطور که مفسران گفتند «انتاکیه» بوده در مناطق شامات بوده است.

آیات سوره یس و داستان حبیب نجار

اغلب مردم آن شهر آدم‌های بدی بودند و به شدت با انبیاء خدا ضدیت و مخالفت داشتند و حق را قبول نمی‌کردند و می‌خواستند شکم و شهوات آزادی داشته باشند لذا نمی‌خواستند که انبیاء خدا آنها را مقید کنند که زندگی را به فساد نگذرانند. این آیات از این آیه آغاز می‌شود. می‌فرماید: ﴿جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى﴾^۱ مدینه یعنی شهر و اقصی المدینه یعنی دورترین منطقه شهر؛ لذا خانه این شخص در اطراف شهر بوده است. لذا او نسبت به وضع



مردم بی تفاوت نبوده است که اگر در اطراف شهر هم باشد، تنها به زندگی آرام و راحت خود بپردازد و خود را دچار دردسر نکند. بنده مومن غمخوار و دلسوز مردم است و قدمش را برای رفتن به سوی مردم برای هدایت آنها می‌خواهد.

لزوم توجه به تدین خانواده و اطرافیان

قرآن کریم می‌فرماید: «یسعی» یعنی شتابان بود و می‌دوید که مردم را بیدار کند که به جهنم نروند. برخی هستند که نسبت به اعضای خانواده و دوستان خود که ممکن است جهنمی باشند، بی تفاوت هستند. برخی برای نهی از نصیحت دیگران می‌گویند: «عیسی به دین خود، موسی به دین خود» در حالی که باید افراد خانواده را هشیار کنیم، بگوییم جوان‌های شما خراب می‌شوند، خودتان را حفظ کنید و مقداری به دین رو کنید. یا برخی دیگر می‌گویند: «تو را در قبر من نمی‌گذارند، من را در قبر تو نمی‌گذارند» این دو جمله قطعاً ضد قرآن است، آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾^۱، واجب است در میان شما افرادی باشند که مردم را به یک زندگی خیر، پاک، درست و خوب و بدون گناه دعوت بکنند.

امر به معروف و نهی از منکر، شرط «بهترین مردم» بودن

آیه شریفه می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ اتَّقِيَ اللَّهَ الَّذِي تَخَوَّوْنَ أَن يُبْدِلَ مَا أَنتُم بِنَافْسِكُمْ بِالْغَدْرِ وَالْبَغْيِ وَالنُّكْرِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۲ یعنی اگر من زبان خود را ببندم، دیگر خیر امت نیستم. در کافی شریف آمده است: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۳ کسی که نسبت به زندگی مسلمان‌ها دغدغه نداشته باشد، بی تفاوت باشد، اضطراب نداشته

۱. آل عمران: ۱۰۴.

۲. آل عمران: ۱۱۰.

۳. کافی: ۱۶۳.

باشد، مسلمان نیست. یعنی کسی که می‌گوید عیسی به دین خود، موسی به دین خود، یا می‌گوید که من را در قبر تو نمی‌گذارند، متوجه نیست که اذعان می‌کند من مسلمان نیستم. پیغمبر ﷺ می‌فرماید که چنین شخصی مسلمان نیست.

ضرورت دغدغه مندی و ایجاد حالت توبه در مردم

یکی از ویژگی‌های مومن این است که نسبت به مردم دغدغه داشته باشد. میزان دغدغه هر فرد نیز به حسب خود او است. باید دقت کنیم مطالبی را نظام دهیم که وقتی پخش می‌شود یا مردم در جلسات می‌شنوند، دغدغه برای خودشان و آخرتشان پیدا کنند و ناراحت شوند و توبه کنند و اهل عمل صالح و کار خیر بشوند. دغدغه مندی باید به جایی منجر شود که مردم حلال و حرام خدا، حجاب خدا، مسائل اخلاقی خدا را رعایت کنند. این مسائل باید برای مردم بدون ملاحظه بیان شود. کسانی هم که منبر و بلندگو ندارند، نباید در خانواده و اقوام خود بی‌تفاوت باشند. بالاخره رفت و آمد با اقوام پیش می‌آید و انسان باید مقداری از وقت خود را مصروف تبلیغ دین خدا نماید. البته این تبلیغ باید با زبان نرم با مدارا، و با رفق انجام گیرد.

آلوده بودن مردم اتناکبه به انواع گناه و موعظه‌های حیب نجار

اما به ادامه بیان داستان آن مرد که از اقصی‌المدینه آمده بود، بپردازیم. او پس از ورود به شهر متوجه شد که این شهر به انواع گناهان آلوده است و اهالی شهر با انبیا مخالفت می‌کنند. یک تنه بی‌کمک، بی‌رفیق، بی‌یار، از دورترین نقطه شهر به وسط مردم آمد. او منبری نداشت که بر روی آن برود و مردم را موعظه کند. تبلیغش در راه رفتنی که داشت، انجام می‌گرفت. لذا در بازار و کوچه‌ها، هر کجا می‌دید چند نفر هستند شروع به موعظه می‌کرد؛ به تعبیری تبدیل به دکتر دوره گرد شده بود. پروردگار متعال نیز در هفت آیه مطالب او با مردم را بیان می‌کند.



پیروی از انبیاء، اولین موعظه حبیب نجار

اولین آیه می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾^۱ یعنی ای مردم من، از این انبیا پیروی کنید. انبیا می‌گویند که این خدایان قلابی، چه دردی از شما دوا می‌کنند؟! خدایان قلابی بی‌جان، مثل بت‌ها، که از زمان نوح بوده‌اند و در قرآن نیز اسم بت‌های زمان نوح آورده شده است و مردم در مقابل این مجسمه‌هایی که خودشان ساخته بودند، تعظیم و سجده می‌کردند، طلا و نقره و خرما و آش نذر می‌کردند. اما این خدایان قلابی چه نقشی در زندگی شما دارند و چه کاری برای شما انجام می‌دهند؟ از انبیا پیروی کنید که شما را به سوی آفریننده واقعی راهنمایی می‌کند.

خداوند، مدبر و مقدر عالم هستی

آفریننده‌ای که کلید ظاهر و باطن هستی فقط به دست اوست و میلیاردها چرخ در این عالم به اراده او می‌چرخد که یک چرخ این نظام میلیاردها سال است که اشتباه نچرخیده است. این چرخ نه به ورغن کاری احتیاج دارد و نه به مکانیک. چهار میلیارد و پانصد میلیون سال است که زمین به دور خودش و به دور او می‌چرخد و شب و روز بوجود می‌آید و همچنین زمین هر سال نیز یک بار به دور خورشید می‌گردد که بهار و تابستان، و پاییز و زمستان را پدید می‌آورد. اگر هر عیبی در این چرخ پیش می‌آمد نظام زندگی به هم می‌خورد. اگر یک سوی زمین همواره به سمت خورشید باشد، همه چیز از شدت گرما می‌سوزد. و طرف دیگر آن یخ می‌زند. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿كُلٌّ فِي فَالِكٍ يَسْبَحُونَ﴾^۲

زندگی حبیب نجار

حبیب نجار می‌گفت که از انبیا پیروی کنید، انبیا می‌گویند هیچ بتی هیچ نقشی در زندگی انسان ندارد، کسی که کل زندگی انسان به عهده او است، وجود مقدس پروردگار مهربان

۱. یس: ۲۰.

۲. یس: ۴۰.

عالم است. خدایان قلبی اصلا گوش و زبان و هوش ندارند که پاسخ انسان را بدهند.
انبیا می گفتند:

دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر

که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

کرمش نامتناهی نَعْمَش بی پایان

هیچ خواهنده نرفت از در او بی مقصد

حبیب نجار اینگونه بود و شغل او نیز مطابق نقل نجاری بوده است و گوشه آن دهی که
نزدیک شهر بود، برای امرار معاش خانواده اش تلاش می کرد.

زندگی عبرت آموز مردی که برای تبلیغ دین، انواع سختی را به جان خرید

من یک رفیق داشتم که سالی یک بار مرا به صرف نهار دعوت می کرد. معمولا یک نهار معمولی تدارک می دید. زمانی که می خواست پیاده به مشهد برود پیغام می داد که نهار را با یکدیگر بخوریم. سفر او حدود چهل شبانه روز طول می کشید و هر سال به این سفر می رفت. بار چندانی هم نداشت و معمولا هم از جاده نمی رفت. در آن زمان از ورامین تا بیرون نیشابور جاده خاکی بود که راه ناماسی هم نبود. خود او راهی را برای طی این مسیر یافته بود. آدم ساکتی بود و کمتر از حالات خود می گفت. معمولا از مسیری می رفت که از وسط دهات عبور کند. در این دهاتها برای صرف غذا هم نمی ماند. مقداری نان و پنیر و ماست خشک را در یک بقچه می پیچید و راهی سفر می شد. چهره او همچون عیسی بن مریم نور محض بود و محاسن نورانی، چشم نورانی داشت. این شخص حالات عجیبی داشت و در هر روستا ده دورش را می گرفتند و یک حمد و سوره و دو مسئله و یک روایت بیان می کرد و در گوشه ای از حسینیه می خوابید و بعد از نماز صبح حرکت می کرد. یعنی این شخص از تهران تا مشهد می دوید به مناطقی که هیچ آخوندی به آنجا نمی رفت که دست عده ای را بگیرد و مانع از آن شود که به جهنم نروند و زمین همدیگر



را غصب نکنند و حرام و حلال را رعایت کنند؛ البته در آن ایام تعداد آخوندها زیاد نبود که بتوانند به همه جای کشور بروند. اما شخصیت‌های این چنینی دلسوز مردم و دغدغه‌دار برای مردم بودند. خیلی می‌خواستیم یک سفر با او همسفر شوم، اما نشد و حسرت این مسئله بر دلم باقی ماند. چرا که او در سال پنجاه و هشت از دنیا رفت. درآمدش این شخص هم از حمای کردن بود. در طول سال حمالی می‌کرد و اضافه در آمدش را هم زغال و خاک زغال می‌خرید و با آن گوله می‌ساخت و به خانواده‌های مستحق می‌داد تا در زمستان بسوزانند و گرم شوند. یک کوله پشتی هم داشت که رویش یک تکه فرش می‌دوختند. خانه او نیز در شاپور و امیریه بود. این افراد همگی در روز قیامت بر همه حجت هستند. یعنی بر آخوندی چون من هم حجت هستند که ای آخوند چرا درس خواندی و بلد بودی و نرفتی و مردم را بیدار کنی. لذا این حجج الهی مانع از آن هستند که ما در قیامت معذور بشویم.

امانتداری خداوند نسبت به طاعات بندگان

اما یک آیه را پیرامون مسئله اطاعت بررسی کنیم. آیه نابی است که بیان می‌کند وقتی انسان از خدا و پیغمبر ﷺ اطاعت می‌کند این اطاعت عمل سرمایه جاودانی ماندگار می‌شود. می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً﴾^۱، اگر شما بندگان من از من اطاعت کنید، یک ذره از این سرمایه شما در قیامت کاسته نمی‌شود. فرمان‌های خدا زیاد نیستند. عبادت است و رعایت حلال و حرام و رعایت اخلاق. لذا عمر انسان تمام می‌شود و بدن به خاک برمی‌گردد و به محض این که از برزخ بیرون آمدید، ﴿وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾^۲ خداوند خوبی‌هایی را که انجام دادید برایتان نگه داشته شده است و به صورت بهشت به شما تحویل داده است. هیچ امانتداری همچون خداوند متعال نیست که به

۱. حجرات: ۱۴.

۲. بقره: ۱۱۴.

این زیبایی سرمایه تولیدی ما را نگه دارد و نگذارد در این عالم کم بشود و در قیامت نیز با احترام به ما تحویل بدهد. لذا با خدا ساختن لذت بخش است.

تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند
اما آنچه این مرد از اقصی المدینه برای مردم شهر خود انجام داد، عین این دلسوزی و دغدغه را این هفتاد و دو نفر به مدت هشت روز برای سی هزار نفر کردند.

بزرگترین موعظه‌ها در صحرای کربلا و توسط اصحاب ابی عبدالله علیه السلام

خوشبختانه هر چه این هفتاد و دو نفر دشمن را نصیحت کردند، در رجزها و شعرها و نثرهایشان باقی مانده است. چرا که قوی‌ترین راویان در حادثه کربلا هستند که در راس آنها زین العابدین علیه السلام است؛ امام باقر علیه السلام، زینب کبری علیه السلام، حضرت سکینه علیه السلام، ام کلثوم علیه السلام همگی کربلا را برای ما روایت کرده‌اند. لذا عظیمتر از کار این نجار را این هفتاد و دو نفر در خاک و خون انجام دادند. حتی خود حر هم هنگامی که برگشت یک موعظه‌گر دلسوز شد. شرح حال و حرفهای او در کربلا نقل شده است. اما ای مردم! چرا دست از دامن ابی عبدالله علیه السلام برداشتید، چرا دست از دامن نبوت و توحید برداشتید و به او حمله کردید؛ به او زخم زدید و تیر به پیشانی او زدید؟ این حرامزاده‌های حرام‌لقمه که پدران این داعشی‌ها هستند، هر چه می‌توانستند کردند. در مورد جناب حر ما چنین استنباط کردیم که شاید صحیح باشد؛ ایشان توقع نداشت که ابی عبدالله علیه السلام بر بالین او بیاید یعنی در دنیای خودش می‌گفت که من جلوی ابی عبدالله علیه السلام را بستم و حالا چه توقعی دارم که بیاید سر من را به دامن بگیرد؟ اما آقای او آقای کریمی بود و هنوز حر جان نداده بود که ابی عبدالله علیه السلام سرش را به دامن گرفت، اولاً ابی عبدالله دستمال را به زخم پیشانی او بست و بعد با او سخن گفت: «انت حر کما سمتک امک حرا»؛ هیچ یک از این هفتاد و دو نفر در جنگ‌های تن به تن زمین نخوردند مگر این که ابی عبدالله علیه السلام سرشان را به دامن گرفت، اما سر ابی عبد الله را چه کسی به دامن گرفت؟



جلسه پنجم

گناه مشا تمام مشکلات، بازگشت به

عبودیت تنها راه نجات

عبرت فراوان در قصص قرآنی

در داستان‌های بیان شده در قرآن که معمولاً مربوط به داستان‌های انسان‌های الهی و ابلیسی است، درس‌های بسیار آموزنده‌ای وجود دارد. به فرموده خود قرآن این داستان‌ها عبرت، پند و موعظه است. آیه شریفه می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ»^۱ خردمندان و اهل فکر از این داستان‌ها پند می‌گیرند و یک زندگی پاک برای خود می‌سازند و نهایتاً در زمره صالحان وارد می‌شوند.

داستان حبیب نجار و سرگذشت پیامبران مبعوث به انتاکیه

یکی از این داستان‌های بسیار مهم و پندآموز داستان یک مرد نجار است که در ده آیه سوره مبارکه یس مطرح شده است. سه پیغمبر علیهم‌السلام با همدیگر مبعوث به رسالت شدند به مردم شهری که در تفاسیر قرآن از آن شهر به نام انتاکیه یاد می‌کنند. این شهر در منطقه شامات بوده است. این مردم به شدت مردم لجبازی، مخالف و بداخلاقی بودند، که به سختی با این سه پیغمبر الهی درگیر شدند. درگیری‌شان هم تا جایی بود که به این سه پیغمبر گفتند: «لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا التَّرْجُمَةَ»^۲ اگر دست از تبلیغ برندارید و ما را رها نکنید و شهر ما را ترک نکنید هر

۱. یوسف: ۱۴۴.

۲. یس: ۱۷.

سه شما را می‌گیریم و سنگ‌باران می‌کنیم تا نابود شوید. حقیقتا انسان تعجب می‌کند از گروهی از این بشر دوپا! که سه نفر انسان دلسوز و با محبت آمدند تا مردم از گرفتاری‌ها، از مشکلات، از جهنم رفتن، از ابلیسی شدن، نجات بدهند و مردم در پاسخ آنها می‌گویند که اگر تبلیغ خود را تعطیل نکنید ما شما را سنگسار می‌کنیم، رجم می‌کنیم. همچنین به پیامبران گفتند: «وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» از طرف ما شکنجه دردناکی به شما خواهد رسید. در تفاسیر آمده است که این شکنجه دردناک این بوده که مردم تصمیم گرفتند در صورت ادامه تبلیغ این سه پیغمبر را زنده زنده آتش بزنند. لذا پاسخ مردم به این دلسوزان و به این مردان الهی اینگونه بود. اما یک مرد نجار از این درگیری‌ها مطلع شد که خانه‌اش در شهر نبود و در بعضی از تفاسیر آمده است خانه او در دهی بود که دوازده خانوار بیشتر در آن ده زندگی نمی‌کردند.

گناه، چالش اصلی اقوام بشری، غرب غرق در مشکلات

قرآن می‌فرماید این مرد به خاطر دلسوزی نسبت به مردم و اینکه علاقه داشت، مردم اسیر گناه نباشند، به سوی آنها آمد. این شخص آدم خردمندی بود و این معنا را می‌دانست که درصد بالایی از مشکلات مردم که گاهی خودشان نمی‌فهمند، کفاره و کیفر گناهانشان است و گناه این مردم را گرفتار و دچار مشکل کرده است. بعضی می‌گویند که غربی‌ها خیلی گناه می‌کنند اما با این حال چه مشکلی دارند؟ اکثر کشورهای اروپایی مثل شمال ایران سرسبز هستند. درست هم می‌گویند اما باید اینها را با همه گناهانشان از نزدیک ببینیم که چه مشکلاتی دارند که خودشان هم اکنون از زیادی مشکلات خود نالان هستند. علی‌الخصوص مشکلاتی روحی و روانی. من یک هفته در کشور سوئیس بودم. کشور بسیار سرسبزی است، البته از یک استان کرمان ما نیز کوچکتر است جمعیت آن نیز حدود هفت تا هشت میلیون نفر است. صد و هفتاد دریاچه طبیعی نیز در این کشور وجود دارد که به زیبایی این کشور می‌افزاید. برف و باران فراوانی هم در این کشور می‌بارد. اما آمار خودکشی در آنجا بیداد می‌کند. به قدری خودکشی زیاد است که سوئیس بیمارستانی



را درست کرده است که از کشورهای دیگر هم می‌آیند به این بیمارستان و نوبت می‌گیرند برای خودکشی تا در آن بیمارستان کشته شوند. لذا باید رفتاری‌های خانوادگی مردم این کشور چقدر سنگین باشد که اوضاع به اینجا انجامیده است. به عبارتی بسیار رخ می‌دهد که مرد از اداره می‌آید و با وجود دو یا سه فرزند می‌بیند که همسرش نامه گذاشته که من از کس دیگری خوشم آمده و با او همراه شدم؛ تو خودت می‌دانی و بچه‌ها! از سوی دیگر مشکلات اقتصادی جامعه اروپا و امریکا یک به نود و نه است. یعنی نود و نه درصد کنار خط فقر هستند و ثروت امریکا و اروپا دست یک درصد است و آن یک درصد هم کثیف‌ترین مردم و گرفتارترین مردم هستند.

سرنوشت کشور ما در صورت افزایش گناه

مشکلات کشور ما یک مقدار کمتر است و بار گناه هنوز در کشور ما کم است. البته با این روندی که ما به سمت گناه می‌رویم، در ده سال آینده، ما نیز رفتاری‌های عین آنها را پیدا می‌کنیم. قرآن مجید علت بروز رفتاری‌ها و مشکلات را دوری از خدا می‌داند. در قرآن کریم آمده است: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾^۱ یعنی وقتی یک جامعه از خدا رو برگرداند، در مورد تمام امور دچار چه کنم چه کنم می‌شود و تمام راهها به رویش بسته می‌شود. چقدر خانواده‌ها در ایران هستند که به خاطر کراکی بودن جوان‌هایشان اشک خون‌آلود می‌ریزند. این مسئله یک رفتاری است و چقدر خانواده در ایران هستند که جوانانشان یک رکعت نماز نمی‌خوانند یا دخترهایشان بی‌حجابند و به کلام پدر و مادر خود گوش نمی‌دهند و چه خانواده‌هایی که دچار بیماری‌های سخت بر اثر گناهان کبیره هستند.

حبیب نجار و موعظه اهالی انتاکیه

در قصه شهر انتاکیه این آدم نجار دلش برای مردم شهر می‌سوخت، که این ملت در رفتاری‌ها، در مشکلات، در بیماری‌ها، در مسائل روانی دست و پا می‌زنند و نمی‌دانند از

چه ناحیه‌ای دچار آسیب هستند. حرکت کرد و به شهر آمد. آیه می‌فرماید: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى﴾^۱ یعنی شتابان حرکت می‌کرد تا فوراً این ملت بدبخت تیره‌روز را نجات بدهد. قرآن مجید مدت بودن این شخص بین مردم را بیان نفرموده است، ولی آنقدر مانده است که این مردم او را کشتند. قطعاً بیش از یک روز در میان آنها بوده است و در بین مردم، در بازارها، در کوچه‌ها و در اجتماعات مردم در اولین بیان خود با کلامی محبت‌آمیز گفته است: «يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» یعنی از این انبیا پیروی کنید. البته در قرآن کریم این داستان به صورت مختصر نقل شده است و تفصیل آن در کتاب‌های دیگر بیان شده است و از قرآن هم استفاده می‌شود که حرف انبیا با مردم چه بوده است. البته فهم این مسائل برای متدینین راحت است و از بیانات انبیا بهره می‌برند، چرا که می‌فهمند این مسائل برای دنیا و آخرت آنها مفید است.

وحدت مسیر و رسالت انبیا از آدم ﷺ تا خاتم ﷺ

آیه شریفه می‌فرماید: ﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾^۲ به این معنا که هدف، گفتار، نقشه‌ها و طرح‌های صد و بیست و چهار هزار پیغمبر بسیار نزدیک بوده است و برای سعادت دنیا و آخرت مردم یک بیان داشتند و یک فرهنگ را ارائه کردند، لذا دین خدا از زمان آدم ﷺ تا رسول اکرم ﷺ یک دین بوده و آن دین اسلام است.

لفظ دین در قرآن مجید

اگر کلمه دین را در قرآن مجید ببینیم از سوره فاتحه تا سوره ناس، در جایی که این کلمه به معنای مجموعه مقررات الهی است، مفرد آمده است. دینین به معنای دو دین است که صورت تشبیه این واژه یا جمع آن یعنی ادیان در قرآن نیامده است. لذا خداوند متعال از زمان

۱. یس: ۳۶.

۲. بقره: ۲۸۵.

آدم عَلَيْهِ السَّلَام یک دین داشته و اسم این دین نیز اسلام است. این اسلام برای تسهیل عقاید مردم، اخلاق مردم و عمل مردم از جانب خداوند نازل شده است. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿سَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾^۱ دین در آیه آمده است مفرد، یک بار هم اسم پنج پیغمبر اولوالعزم آمده است به این معنا که دین را برای شما تشریح نمودم. صد و بیست و چهار هزار پیغمبر دیگر نیز زیرمجموعه این پنج پیغمبر اولوالعزم هستند و دین آنها را تبلیغ می‌کردند.

حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام و اهالی مدین

در مورد قوم شعیب نیز آمده است: ﴿وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُ شُعَيْبًا﴾^۲ لذا باید بفهمیم که خداوند متعال چقدر مهربان است که به منطقه مدین که در خاورمیانه است و از مصر آن زمان تا منطقه مدین حدود بیست شبانه روز راه بوده است برای مردم رباخوار، آدمکش، ظالم، پلید و دزد، پیامبری را فرستاده است. خدای مهربان می‌فرماید: ای مردم! این پیغمبران من برادران شما هستند، یعنی جنبه دلسوزی آنها نسبت به شما بندگانم شدید است، گوئی مانند برادرتان هستند. عین اینکه از یک پدر و مادر به دنیا آمدید و یک خون و گوشت و پوست دارید؛ لذا برادرتان آن هم این برادر عالم و عاقل و مهربان آمده است تا شما را هدایت کند روا نیست که با او مخالفت کنید. انسان عاقل با برادر دلسوز ناصح و مهربان خود مخالفت نمی‌کند.

قدیمی‌ها زیاد می‌گفتند: امان از صبر خدا! او یک ملتی را خلق کرده که از تمام نعمات خدا مثل خورشید، ماه، آسمان، هوا، زمین، برف و باران، دریاها و محصولات، باغها بهره می‌برند و با تمام قدرت با او مخالفت می‌کنند. خداوند برای آنها پیامبرانی می‌فرستد که برو و این افراد بیدار کن و به آنها از قول من وعده بده که خداوند همه گناهان گذشته

۱. شوری: ۱۴.

۲. اعراف: ۸۵.

شما را می‌بخشد. لذا باید بفهمیم که خداوند متعال تا چه اندازه صبور و بردبار است که بندگان هفتاد سال بر سر سفره خداوند می‌نشینند و با دستورات خداوند دشمنی می‌کنند و خداوند به جای جریمه کردن آنها پیغمبری را به عنوان برادر برایشان می‌فرستد که برو و این افراد را به اسلام دعوت کن و از طرف من به آنها قول بده که اگر دین و هدایت را قبول کردند، تمام گناهانتان را می‌بخشم. در این شرایط نیز بشر دوپا با خالق مهربان خود، موافق نشدند و نمی‌شوند. شعیب علیه السلام گفت: ای مردم من! مردم مدین! به جای اینکه عمر، اعضا و جوارح خود و چشم و گوشتان را برای این بت‌های بی‌جان هزینه کنید، در مقابل آنها سجده کنید، خدا را بپرستید.

پرستش بتها توسط هندوهای تحصیل کرده مقیم انگلستان

هنگامی که به سفر انگلیس رفته بودم، به یکی از دوستان سفارت گفتم که جلسه هندوها چه روزی است، من می‌خواهم به منطقه‌ای که هندوها در انگلیس زندگی می‌کنند، بروم و عبادتشان را ببینم. ایشان گفتند که من من با مدیر آنها هماهنگی می‌کنم و یک روز عصر ساعت سه بعدازظهر با لباس روحانیت به معبد آنها رفتیم. رئیس معبد آمد و سلام و احوالپرسی شد؛ جایی را به ما نشان دادند و حدود ساعت چهار عبادت آنها شروع شد. هفت بت با شکلهای مختلف روبروی آنها بود. می‌گفتند که این بت کمک می‌کند خورشید به زمین بتابد؛ بت دیگر کمک می‌کند که ما دختردار بشویم و دیگری بت باران و برف است. بت دیگر کمک می‌کند که بچه‌های ما در رحم‌ها زیبا باشند و خشگل به دنیا بیایند. این عبارات صحبت‌های درس‌خوانده‌های هندو در دانشگاه انگلیس در حدود ده سال قبل است. دکتر، مهندس، استاد دانشگاه هم وقتی از در وارد شدند، با تمام بدن روبروی این بتها می‌افتادند و گریه می‌کردند و متوسل می‌شدند و درخواست حاجت می‌کردند. در نهایت نیز بلند می‌شدند و دور آن دیواری که بتها را چیده بودند طواف می‌کردند و می‌رفتند. این صحبتها مربوط به بشر قرن اتم است. اهالی مدین که برای چند هزار سال قبل هستند به مراتب جاهلتر از امروز بودند. البته آن بدبختها دانشگاه، مدرس و کتابخانه نداشتند، یک آدم اهل ضلالت اینها



را بت پرست کرده بود. اما بعضی از هندوها در آکسفورد در انگلیس درس خواندند و با این شرایط در پیش این بت‌های چوبی نقاشی شده به خاک می‌افتادند و گریه می‌کردند.

خداوند متعال، تنها گره گشای مشکلات بشر

در حال حاضر همه میدانیم که خداوند کارگردان هستی است اما هفتصد میلیون نفر در هند خدا را حذف کردند و به جای خداوند متعال گاو را انتخاب کردند. حال باید بفهمیم که انبیاء چگونه فرهنگ‌های ذلت‌بار ابلیسی را از مردم گرفتند و در این راه متحمل چه رنجی شدند. انبیاء می‌گفتند: خدا را عبادت کنید، به خدا متوسل بشوید و بدانیم که همه کاره خداوند متعال است، خالقان اوست، کلیددار هستی اوست و معبود به حقی که همه کارها در دست او باشد، غیر از خدای عالم آفرین وجود ندارد و این بت‌ها نقشی در زندگی شما ندارند. پول نیز تا حدی می‌تواند مشکلات را حل کند مشکلاتی نظیر مشکل گرسنگی و تشنگی و برهنگی؛ اما مشکلات دیگر چطور؟ قرآن مجید می‌فرماید اگر گره‌ای به زندگی شما بیفتد، دستی در این عالم نمی‌تواند آن را بگشاید. مگر خداوند متعال؛ خوش‌ترین زندگی با خدا زندگی کردن است و با لذت‌ترین زندگی با خدا زندگی کردن است.

اثر تدین و توسل در درمان بیماری‌ها

من در مقالات علمی دیدم که دکترهای متخصصی آنها را نوشتند و تجربیاتشان را با بیماران مطرح کردند. در بین این بیمارها، بیمار صددرصد لائیک و بی‌دین و بیماری معتقد به خدا حضور دارند. در این مقالات آمده است که هر دو یک جور بیماری دارند، ولی بیماری که اهل عبادت خداوند است، بین بیست روز تا یک ماه تا زودتر از بیمار دیگر بهبود می‌یابد و مرخص می‌شود. من در بیمارستان مدرس بودم، سه دکتر بسیار متخصص به خانواده‌ام گفتند مشکلی که برای ایشان پیش آمده به احتمال قوی یک مشکل سنگین قلبی است و ما چاره‌ای نداریم، جز اینکه از رگ پا دستگاه بفرستیم در قلب تا کل قلب را عکسبرداری بکند و بعد برای علاج ایشان تصمیم بگیریم. من هم این مسئله را متوجه شدم. گفتند باید

آماده بشوید فردا یک عکسبرداری مشکلی در پیش دارید که باید از رگ پا چیزی را بفرستند و این دستگاه در قلب که می‌چرخد نباید رگی را پاره کند. شب هیچ کس در اتاق نبود و من متوسل به وجود مقدس صدیقه کبری علیها السلام شدم. وقتی به خواب رفتم، خواب دیدم یک بیابان بی‌سر و تهی و یک جمعیتی که موج می‌زنند شاید یک میلیون جمعیت و یک منبر پنج پله ابتدای این جمعیت است. مرحوم آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری کنار منبر است؛ ایشان به من رو کردند و فرمودند برو منبر و فقط و فقط از صدیقه کبری علیها السلام و مصائبش صحبت کن! بالای منبر، تا خواستم راجع به صدیقه کبری حرف بزنم، شاید دو سه دقیقه بیشتر نگفته بودم که اینقدر بالای منبر گریه کردم از خواب بیدار شدم، اما دیدم که صورتم خیس است و بالشت من نیز خیس شده است. هشت صبح من را بردند، آن سه دکتر آن دستگاه را فرستادند در قلب و همه جا را بررسی کردند، در نهایت به آن دکتر معالج من گفتند که ما در تمام قلب را گشتیم و عکس گرفتیم حتی یک مویرگ هم گرفتگی ندارد. شاید گرفتگی بوده است و من به مرگ نزدیک بودم، اما صدیقه کبری با یک نگاه مشکل را برطرف کرده است. لذا مومن به حل مشکلات و به شفای بیماری بسیار نزدیک است. مومن به گره باز شدن کارش خیلی نزدیک است.

خداوند تنها کارگردان حقیقی هستی

آیه شریفه می‌فرماید: «**مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ**»^۱ یعنی ای مردم مدین کارگردانی، معبودی به جز پروردگار حق ندارید، چرا خود را برای تنها مصرف می‌کنید که نمی‌توانند شما را از هیچ نوع گرفتاری نجات بدهند. آیه شریفه دیگر می‌فرماید: «**قَدْ جَاءَ تَكْوِينُهُ مِنْ رَبِّكُمْ**»^۲ برای اینکه باور کنید که من پیغمبری از جانب پروردگارتان هستم، دلیل روشن و معجزه آورده‌ام که شک نکنید در آسمانی بودن رسالت من و در اینکه من وصل به وحی پروردگار هستم.

۱. اعراف: ۶۵

۲. اعراف: ۸۵

جلسہ ششم

عاقبت تکذیب حقیقت و

تصدیق باطل

مخالفت مردم انصاریه با دعوت سه پیامبر

کلام در نکات پرارزش برخوردار جناب حبیب نجار با مردم انتاکیه بود، داستان عبرت‌آموزی که در ده آیه در سوره مبارکه یس نظام داده شده است. این انسان والا و الهی بدون هرگونه ملاحظه جان، مالش را در راه خداوند متعال در طبق اخلاص قرار داد. مردم انتاکیه با سه پیغمبر فرستاده شده از جانب خداوند به شدت مخالفت می‌کنند، مخالفتی که هیچ دلیلی غیر از جهل ندارد و این مردم با اختیار خودشان به سوی جهنم می‌روند.

حبیب نجار، سعی در دعوت مردم به حق

جناب حبیب نجار از روی دلسوزی و محبت برای نجات مردم از محل زندگی‌اش که در دورترین نقطه شهر بود بین مردم آمد، ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى﴾^۱ رجل در ظاهر به معنای مرد است، همچون امرأة که ظاهرش به معنای زن است؛ اما اهل تحقیق می‌گویند که رجل جنبه فاعلیت انسانی دارد و این جنبه فاعلیت انسانی در او به خاطر ایمان، فکر و اخلاقش بسیار قوی بود. لذا وقتی احساس تکلیف کرد برای نجات مردم بی‌یار و یاور و بی‌ساز و برگ، یک تنه برای نجات مردم به سراغ مردم آمد. مردم نیز باید از این‌گونه افراد قدردانی کنند و سخنان الهی آنها را بپذیرند. مخالفت با این دلسوزان، ناصحان و نصیحت‌کنندگان جرم و

۱. یس: ۲۰.



معصیت است. انکار و تکذیب عمل آنها بسیار ناپسندیده است. اینکه مردم بین بد و خوب، بد را انتخاب کنند، کار خلاف وجدانی کرده‌اند.

سفارش بسیار مهم پیامبر ﷺ به معاذ بن جبل

پیغمبر اکرم ﷺ فردی را برای تبلیغ در یمن انتخاب کردند. یمنی که هر روز اخبارش شنیده می‌شود و زیر چکمه‌های آل سعود اموی یهودی لگدمال می‌شود. نام این واعظ و مُبَلِّغ معاذ بن جبل بود. پیغمبر اکرم ﷺ وقتی او را بدرقه می‌کرد یک سلسله مسائل بسیار مهم اخلاقی و اعتقادی را به خود او سفارش کرد که در روایت نقل شده و تعداد آن شاید نزدیک به پنجاه سفارش باشد. یک سفارش بسیار مهم این است که می‌فرماید: «إياك أن تكذب صادقا و أن تصدق كاذبا»^۱ این بیان نصیحت بسیار سنگینی است و همواره برای ما کاربرد دارد. «ایاک» معنای «احذرک» است. پیامبر ﷺ به ایشان فرمود من به تو هشدار می‌دهم و تو را می‌ترسانم از این که دچار خشم خدا بشوی به واسطه این که گفتار راستگویی را منکر بشوی؛ گاهی این راستگو یک پیغمبر یا یک امام یا یک عالم ربانی یا یک آدم پاک شناخته شده و دلسوز است که ممکن است انسان کلام او را تکذیب کند. پیامبر می‌فرماید مبدا راستگو را تکذیب و دروغگو را تصدیق کنی. این مسئله بسیار خطرناک است.

عرفان‌های نوظهور و انحرافی در مسیر تکذیب انبیاء

برخی در چند سال اخیر چند نوع دین ساختند و زیر برخی عناوین زیبا مثل عرفان حلقه‌ای، کیهانی ادعاهایی بیش از یک پیغمبر را مطرح کردند. برخی از این افراد حتی ادعای اتصال به عالم غیب را دارند و چرندیات و کفریات عجیبی را مطرح می‌کنند؛ و خیلی از مردان و زنان در بعضی از شهرهای ایران آنها را تصدیق کردند و به آنها ایمان

۱. تحف العقول، ج ۲، ص ۲۵.



آوردند. سردسته‌های این نحله‌های انحرافی این افراد بدبخت را از حجاب و نماز انداختند و آنها را وادار کردند که از شوهرهای متدین یا از زن‌های مومنه‌شان طلاق بگیرند. علت این جنایت و ظلم هم این است که دروغگو را تصدیق کردند و انبیا را تکذیب نمودند و چند هزار نفر پیرو این مکتب شدند. این تصدیقها و تکذیبها بسیار خطرناک است. خطر هم در این است که در تصدیق دروغگو دین انسان، حجاب او، عبادت او، ایمان او و دنیا و آخرت او از بین می‌رود.

تکذیب انبیا، بزرگترین خطای مردم اتناکبه

اما در تصدیق راستگو انسان به مقامات اخلاقی، ایمانی و عملی می‌رسد و مورد رضای پروردگار می‌شود. حبیب نجار فهمید که مردم دست به کار بسیار خطرناکی زدند و آن هم تکذیب انبیا است. آیات شریفه می‌فرمایند: ﴿إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اتِّتِينَ فَكَذَّبُوهُمَا﴾ ابتدا دو پیغمبر را فرستادیم که آنها را تکذیب کردند و گفتند تمام حرفهای شما دروغ است. «فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ» یک پیغمبر دیگر را هم مبعوث به رسالت کردم که این دو را کمک و تقویت کنند، که او را هم تکذیب کردند؛ «قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ وَ مَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ» یعنی این که شما سه نفر می‌گویید که از عالم غیب به ما وحی رسیده است و مسائلی را به ما ابلاغ کردند که به شما بگوییم وحی نبوت و عالم غیبی در کار نیست.

امروزه نیز افراد فراوانی همین افکار را دارند. بزرگواری همین دو شب پیش در مسجد به من گفت که خیلی می‌خواهد پدر خانم و مادر خانم من به اسلام رو کنند و در آخر عمر خود متدین بشوند؛ می‌پرسید آیا باز هم به خانه آنها بروم یا خیر؟ وقتی به خانه آنها می‌روم می‌گویند این قرآن را این روضه‌خوان‌ها نوشتند! حتی نمی‌گویند ملاها و عالم‌ها بلکه می‌گویند روضه‌خوان‌ها. البته اگر این قرآن را روضه‌خوان‌ها نوشتند، روضه‌خوان‌ها عجب

اشخاص پرقدرتی هستند!! گفت از زمان ازدواج با دختر اینها - یعنی حدود بیست سال - آنها را نصیحت می‌کنم، اما می‌گویند تمام این حرفها دروغ است.

عاقبت تمام تکذیب کنندگان حق

به او گفتم که دیگر به خانه آنها نرو؛ این افراد باید منتظر عذاب استیصال پروردگار بمانند، که دست انتقام خدا بیاید ﴿فَأَخَذْنَا هُمْ أَخْذَ عَزِيرٍ مُّقْتَدِرٍ﴾^۱ خداوند گلوی این افراد را فشار می‌دهد که هیچ کاری نتوانند بکنند. البته همه اینها عین اربابشان فرعون هستند که در حین غرق و تمام شدن عمرش گفت: ﴿قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ نُبُوِّ إِسْرَائِيلَ﴾^۲ یعنی قبول کردم که موسی و هارون پیغمبر است و در حین غرق شدن به او گفتند: «الآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» الان وقت باور کردن موسی و هارون نیست؛ تا لحظه قبل از غرق شدن هر گناهی را مرتکب شدی. لذا این افراد بالاخره مومن به انبیاء و کتب انبیاء می‌شوند، ولی وقتی که دیگر ایمان آنها برایشان نفعی ندارد.

قیامت، یوم الحسرة

در این شرایط انسان حسرت می‌خورد که خیلی از افراد با انکارها و تکذیب‌های خود به جهنم می‌روند. اما گاهی گنهکاران، آدم‌های لات، چاقوکش و عرقخور چنان توبه می‌کنند که تبدیل به اولیاء الهی می‌شوند. لذا برخی که این افراد را در قیامت می‌بینند به یادشان می‌آید که زمانی مثل همدیگر بودند اما توبه کاران در قیامت در کنار انبیا و اولیا خدا به بهشت می‌روند و همین حسرت خوردن برای آنها از عذاب آتش دوزخ سنگینتر است. لذا حسرت در قیامت یک عذاب است و یکی از نامهای قیامت نیز یوم الحسرة است.

۱. قمر: ۴۰.

۲. یونس: ۹۰.



تلاش برای علاج مسئله تکذیب انبیاء توسط حبیب نجار

حبیب نجار نزد مردم آمد تا مسئله تکذیب انبیاء را معالجه کند و مردم را با زبان نرم و دل پرعطفه‌اش با وحی آشتی بدهد. جناب حبیب برای مردم دلیل می‌آورد که چرا باید از انبیاء پیروی کنید. اما ببینیم که انبیاء الهی چه می‌گفتند؛ اولاً از طرف خود سخن نمی‌گفتند. تمام انبیاء گفتند: ﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي﴾^۱ ما پیام‌های پروردگاران را برایتان آوردیم و ما مالک شما نیستیم، که از پیش خودمان چیزی بگوییم. ما صاحب اختیار شما نیستیم و همه کاره امور شما شخص دیگری است که او ما را از روی رحمت و محبت فرستاده که پیام‌های او را به شما برسانیم. همچنین گفتار تمام انبیاء دعوت به خداوند است. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ﴾^۲ ای مردم آفریننده عالم، معبود حق و خداوند روزی‌دهنده را، عبادت کنید چرا که معبود حقی جز او در عالم هستی وجود ندارد. این جمله قرآنی از نظر ادبی نکره در سیاق نفی است. به این معنا که غیر از خداوند متعال معبود حقی وجود ندارد، چون غیر از او معبود حقی وجود ندارد پس هر چه را به نام معبود انتخاب کنید اعم از مرد یا زن، زنده یا مرده، بت یا دلار است، باطل است و این انتخاب به خود شما نیز مهر باطل می‌زند. در این صورت پروردگار عالم از شما نفرت دارد و نسبت به شما خشمگین است و از شما انتقام می‌گیرد و شما را به جهنم می‌برد و تمام درهای رحمت خود را به روی شما مسدود می‌کند.

سپردن امور به کارگردان مدبر هستی

همه این مصائب نیز بر گردن بندگان نافرمان است. مردم باید امور خود را به دست کارگردان مدبر هستی بسپارند؛ کار خود را به کسی بسپارید که آیه شریفه درباره او می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا

۱. اعراف: ۶۸

۲. اعراف: ۶۵

الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ^۱ یعنی خداوند می خواهد شما را زنده کند و شما را رشد دهد و شما را تزکیه کند و آخرت آبادی برای شما مهیا سازد.

آوردن معجزه توسط پیامبران مختلف برای اثبات پیامبری

آیه شریفه دیگر در توضیح بیان انبیاء می فرماید: ﴿فَدَجَاءَ تَكَرُّبًا مِنْ رَبِّكَ^۲﴾ یعنی از طرف خداوند متعال بر صدق نبوت ما و حرفهای ما دلیل آمده است که هر کدام دلیلی متناسب با اوضاع زمانه خود داشتند. برای مثال مردم به مردم به صالح علیه السلام گفتند دلیلت برای اثبات پیغمبر بودن چیست؟ خداوند به صالح علیه السلام فرمود که ببین چه می خواهند؟ مردم به صالح گفتند از این کوه یک شتر ماده زنده را بیرون بیاور! خداوند به او فرمود به کنار کوه و یک شتر ماده را صدا بزن و من از لای سنگها یک شتر زنده ماده را بیرون می آورم. مردم هم قول داده بودند که اگر معجزه بیاوری به تو ایمان می آوریم اما در این حالت گفتند که این افراد در جادوگری نمونه ندارند؛ بیرون آوردن شتر زنده از دل سنگ که جادو و تردستی و چشم بندی نیست. مردم شتر را کشتند و بعد هم عذاب آمد و همه را نابود کرد. اما ای مردم چرا با صالح مخالفت کردید و به معجزه الهی گفتید که جادو گری است. قرآن این موارد را بیان می کند تا ما را هوشیار سازد که در بالا و پایین شدن جریانات اجتماعی و در مکتب سازی ها، فریب نخوریم و در کنار انبیاء و وحی الهی بمانیم.

رعایت مکیال و میزان

در بیان روشن و نورانی دیگری از انبیاء می فرماید: ﴿وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ^۳﴾ عجیب است که چرا مردم منکر این بیانات هستند. می فرماید که ای مردم اگر جنس شما

۱. انفال: ۲۴.

۲. اعراف: ۷۳.

۳. هود: ۸۵.

کیلی است، مثل نفت، مثل گاز، مثل شیر و موارد دیگر در پولی که از مردم می‌گیرید خیانت نکنید و پیمانۀ و کیل را به بهترین وجه مراعات نمایید. به کسانی که مخالف با انبیا هستند باید گفت که ای بی‌عقل‌ها! انبیا مال شما را حفظ می‌کند و به مردم می‌گویند که از جیب مردم را نذرید؛ چطور می‌گویید که این افراد دروغگو هستند و شما و مکتب‌سازان پست و پلید و کافرتان راستگو هستید؟ می‌فرماید که اگر اجناس کشیدنی، قمپونی و به قول قدیمی‌ها، ترازویی است، جنس مردم را در برابر پولشان بدهید. ائمه علیهم‌السلام هم می‌فرمایند مستحب است که اگر آمدند گفتند چهار لیتر روغن بده، ای فروشند تو چهار لیتر و یک دهم لیتر به مشتری بده و نترس با کمی بیشتر کشیدن پیمانۀ گدا نمی‌شوی. کم کردن پیمانۀ هم تو را ثروتمند نمی‌کند. مستحب یعنی کاری که محبوب خداوند است. کسی که می‌خواهد جنسی را بخرد، عرق ریخته و زحمت کشیده نباید از جنس او دزدید. تمام این بیانات از جانب خداوند است که به مردم ابلاغ شده است.

نهی از استخفاف اجناس مردم

در بیانی دیگر انبیا علیهم‌السلام می‌فرمایند: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»^۱ در خرید جنس به خصوص از دهاتی‌ها که وارد بازار نیستند و از قیمت‌ها خبر ندارند و اهل حساب و کتابهای امروزی نیستند، به مردم نگویند که بازار خراب است و بر سر جنس مردم نزنید. عمده تولید را در کشاورزی و محصولات دامی کشاورزان دارند اما دلال‌ها نبض بازار را در دست دارند و بیشترین سود را می‌برند.

نهی از فساد در زمین

در بیان دیگری می‌فرماید: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲، مردم در اقتصاد، در اجتماع، در خانواده، در کوچه و بازار، در پارکها، در مدرسه‌ها،

۱. هود: ۸۵

۲. اعراف: ۸۵

در دانشگاه‌ها تبهکاری و فساد نکنید؛ عفت‌ها را به باد ندهید و به پاکی‌ها لطمه نزنید و درستی‌ها را تخریب نکنید و خوبی‌ها را تعطیل نکنید. اگر اهل ایمان بشوید، عمل به این مسائل به خیر دنیا و آخرت شماسست. آن سه پیغمبر نیز همین مسائل را بیان کردند و اهالی انتاکیه می‌گفتند که هر سه شما دروغگو هستید. در نهایت نیز عاقبت بسیار بدی پیدا کردند.

طاعت شیطان توسط سپاه کوفه

اما تعجب اصلی از سی هزار نفر لشکریان مقابل امام حسین علیه السلام است که امیر المومنین علیه السلام و منبرهای او را در کوفه دیده بودند و حتی برخی از آنها پیغمبر صلی الله علیه و آله را نیز دیده بودند، امام مجتبی علیه السلام را هم دیده بودند؛ اما همگی جمع شدند و به صورت علنی به ابی عبدالله علیه السلام گفتند که کل کار تو باطل است و کل کار یزید حق است. امام حسین به فرزدق فرمود: «أَلَا وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزُمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ» به شدت فرزدق جامعه زمان من پایبند اطاعت از یزید شده و اطاعت از من، پدرم، جدم و خداوند متعال از جامعه حذف شده است.

لشکر کوفه گفتند که شما و فرهنگ شما نباید باشد و یزید و فرهنگ یزید باید باشند. در انتاکیه یک نجار پیدا شد که به پیغمبران الهی ایمان بیاورد. اما این سی هزار نفر تا عصر عاشورا نه شمشیر خود را بر زمین گذاشتند نه نیزه را و نه خنجر را؛ اینها پدرهای همین داعشی‌ها بودند و از مردم انتاکیه و قوم نوح و قوم شعیب و صالح هم بدتر بودند.

قران کریم چند بار از واژه یتیم استفاده کرده است. این سی هزار نفر به دو بچه یتیم هم رحم نکردند که بگویند عبدالله یتیم است و عبدالله را در بغل ابی عبدالله علیه السلام با تیر سه شعبه کشتند. قاسم را هم که وحشیانه به شهادت رساندند. وقتی ابی عبدالله علیه السلام با بدن قطعه‌قطعه او روبرو شد، گفت:

مصحف ما، چه به هم ریختنت! وای عمو!

چَقْدَر تیر نشسته به تت وای عمو!



همه رختِ تو غارت نشده، پاره شده

بس که یکپارچه با پا زدنت وای عموا!

آمدم تا که اجازه بدهی و یک یک

تیرها را بکشم از بدنت وای عموا!

جان نداده همه بالای سرت جمع شدند

چه شلوغ است سر پیرھنت وای عموا!

آنقدر نیزه زیاد است نمی دانم که

بکشم از بدنت یا دھنت وای عموا!

جلسه، مقوم

دل و ارتباط آن با طاعت،

معصیت و لغزش ها

دل حرم خداست، حرام نامشروعی را نمی خواهد

کلام در نکات باارزش زندگی پاکانی بود که قرآن مجید آنها را مطرح کرده و بیان نموده است که داستان زندگی این افراد برای تمام مردم درس عبرت و راهنمایی است. از جمله روایاتی که به آنها برای تفسیر بعضی از این آیات قرآنی استناد شد، روایات کتاب شریف خصال صدوق است و در ادامه نیز مباحث مربوط به تفاسیرمان به نام حبیب نجار، مطرح گردید. جناب حبیب نجار می‌دید که مردم از عقل جدا شدند و مهار زندگی خود را به دست تمایلات، غرائز و خواسته‌های نامشروع سپردند. به عبارت امروزی‌ها این مردم هر چه دلشان خواست کردند؛ البته من این جمله را چندان درست نمی‌دانم به این دلیل که دل حرم خداوند است. بنا به فرموده بزرگان خداوند چهار حرم دارد که عبارت اند از: کعبه، بیت المقدس، بیت المأمور، قلب.

خواسته‌های نامشروع، بت‌های دل انسان

البته ذات دل، الهی است، اما می‌توان دل را تبدیل به بتخانه کرد. ولی قرار دادن بت‌های هوا و خواسته‌های نامشروع به ارزش ذاتی دل لطمه نمی‌زند. اگر نقل تاریخی صحیح باشد اعراب مکه در حدود ششصد سال خانه کعبه را تبدیل به بتخانه کرده بودند و بعد از آزاد شدن سفر به مکه وقتی پیامبر ﷺ وارد مکه شدند، سبید و شصت بت در این خانه قرار داشتند. در این شرایط ایشان حاضر نشدند نردبانی نصب شود و از روی آن این بتها را پایین



بریزند. ایشان نشستند و به امیر المومنین علیه السلام فرمودند که بر روی شانه من برو و این بتها را بینداز! که این امر هم مسئله عجیبی بوده است. پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید که من در شب معراج خنکی دست رحمت خدا را روی شانه‌هایم حس کردم و مراد از دست رحمت دست عنصری نیست و امیر المومنین علیه السلام کف پایش را بر جایی گذاشته است که دست رحمت خدا آنجا بوده است؛ آن هم در سن بیست و هفت سالگی!

لذا وجود سیصد و شصت بت در کعبه، از ارزش کعبه نکاست. کعبه بیت الله است و منحرفین آنجا را بتکده کرده بودند. ارزش دل هم اگر بتهای نامشروع در آن چیده شود، کم نمی‌شود. دل حرم خداست فقط باید این بتخانه را پاک کرد و حقیقت احمدی را وارد این دل نمود و با قدرت علی دل را از بتها خالی کرد؛ به عبارتی نبوت باید جلوه کند و ولایت بتها را بریزد.

قلب مومن، حرم الله

اگر قلب مومن عاری از شرک شود، به فرموده امام صادق علیه السلام: «قلب المؤمن حرم الله»^۱ که از اول هم همین گونه بوده است، ولی مرکز بتهای هوا شده است و هر دلی که بتخانه شود، خدا دیگر در آنجا جلوه‌ای ندارد و همه کاره قلب بت است. لذا به تعبیر امروزی‌ها هر کار دلم می‌خواهد، می‌کنم. حال آن که در واقعا دل نمی‌خواهد بلکه آن بتها می‌خواهند، ولی این خواستن به دل نسبت داده می‌شود. این تهمت است که بشر به دل می‌زند.

هوای نفس، پایه تمام معاصی

خداوند متعال با هوا جمع نمی‌شود و اگر هوا در کنار خدا قرار گیرد شرک محقق می‌شود و یکی از این دو را باید رها کرد. انسان باید یک جهت باشد. مردم بهترین جایگاه حق و جایگاه جلوه توحید را بتخانه کرده‌اند و براساس فرهنگ بت پرستی هر گناهی را مرتکب

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۵.



می‌شوند و زندگی خود را با این فتوا اداره می‌کنند که فتوای هوای نفس است. هوای نفس به این افراد می‌گوید: «يجوز عليكم كل المعاصي» هیچ لا یجوزی هم در این راه وجود ندارد و انسان می‌تواند هر گناهی را در مسیر هوای نفس مرتکب شود. ائمه ما محراب شیعه را مقید به عدالت کردند و فرمودند کسی که انتخاب می‌شود و می‌خواهید به او اقتدا کنید نباید اهل ارتکاب کبیره و اصرار بر صغیره باشد، این شخص عادل است، اما اگر برایتان ثابت باشد که عادل نیست، تقوا ندارد و از گناه کناره‌گیری نمی‌کند نباید به او اقتدا کنید.

اهل سنت و مسأله عدالت

اما محراب اهل سنت ابدأ مقید به عدالت نیست، فتوای ملاحی سنی این است: «يجوز الصلاة خلف كل برّ و فاجر^۱» اقتدا به هر بدکاری در این عالم در نماز جایز است حتی اگر دیدی این فرد عرق خورد و دهانش را شست یا نعوذ بالله زنا کرد و غسل کرد باز هم می‌توان به او اقتدا کرد. شیخ بهائی در کشکول خود داستان بسیار جالبی را نقل می‌کند. می‌گوید خانمی بود به نام بی بی تمیز، این شخص جوان بود و روزی چند مرد را به خانه‌اش راه می‌داد و مرتکب فحشاء می‌شد و پول می‌گرفت. صبح که بیدار می‌شد، وضو می‌گرفت و نماز می‌خواند. لذا بعضی از نمازها چنین است و اهل سنت معتقد هستند که پشت سر هر فاجری که بدانی فاجر است، می‌توانی اقتدا کنی. این فتوا، فتوای هوای نفس است که در آن هر گناهی بکنی، جایز است. یعنی هر تخریبی نسبت به خودت، خانواده‌ات، به مردم، به مملکت و به ملت انجام دهی باز هم می‌توانی امام جماعت باشی. پروردگار عالم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ^۲﴾ یعنی من به هیچ گناه پنهان و آشکار یا هیچ گناه بزرگ و کوچکی رضایت نمی‌دهم به این دلیل که گناه یا ضرر

۱. شرح عقائد نسفی ص ۲۴۰ - این عقیده در بین اهل سنت کاملاً در تضاد با فرهنگ پیامبر و اهل البیت علیهم‌السلام

است برای مثال: «لا صلاة خلف الفاجر و لا یقتدی إلا بأهل الولاية» وسائل الشیعه ج ۸ ص ۳۱۵

۲. عنکبوت: ۴۵.



به خودت می‌زند یا به خانواده‌ات یا به مردم؛ و نهایتاً به دنیا و آخرت نیز آسیب می‌رساند و پروردگار به ضرر بندگان خود راضی نیست.

رنج انبیاء و ائمه برای نجات بشر

آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾^۱ خداوند رضایت به کفرورزی بندگان ندارد. این مرد می‌بیند که مردم گرفتار بت‌های هوا هستند و فرهنگ بت‌پرستی است که به مردم مجوز داده است، مال هر کس را که می‌خواهند ببرند، زنا کنند، اختلاس کنند، بکشند و غارت کنند. پروردگار از باب لطف، مهر، محبت و احسانش سه پیغمبر را در یک شهر فرستاده است، اما حتی یک نفر هم به سخنان این پیغمبران توجه نکرد و مردم آنجا این پیامبران را مسخره کردند، به آنها تهمت زدند، انکار و تکذیبشان کردند؛ و ای دریغ که صد و بیست و چهار هزار پیغمبر در طول تاریخ از بشر دو پا چه رنجهایی را متحمل شدند. مرگ انبیاء نیز برای آنها همچون امیرالمومنین علیه السلام مساوی راحت شدن آنها بود. امیرالمومنین علیه السلام خون دل فراوانی خورد. ایشان بر منبر کوفه به مردم فرمود که دلم را مثل نمک در آب، آب کردید، از بس که من را زجر دادید و مرا اذیت کردید. مالک اشتر می‌گوید: یک روز کنار یک درختی علی علیه السلام را در زمان خلافت ایشان دیدم که نشسته بود و همچون مادر داغیده گریه می‌کرد. گفت آمدم روبروی ایشان و گفتم فدایتان بشوم، جانم قربانت، علی جان، چه شده گریه می‌کنی؟ فرمود مالک از زمان آدم تا حالا ملت‌ها از دست دولت‌ها اشک می‌ریختند اما من از دست ملت‌ها اشک می‌ریزم کار من عکس شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام، اولین مظلوم عالم

باز هم نقل شده است که یک روز ایشان روی منبر مشغول سخنرانی بود که یک نفر بلند شد و سخنرانی را قطع کرد و گفت: علی جان به من ظلم شده، ظلم را از من رد کن؛



حضرت از او پرسید: چقدر به تو ظلم شده؟ گفت یک دانه؛ امیر المومنین علیه السلام فرمود به من به اندازه تعداد پشم گوسفندان دنیا و ریگ‌ها ظلم شده است. ظلم‌هایی را که به امیر المومنین علیه السلام شده است، باید تحلیل کرد. مگر ظلم به امیر المومنین علیه السلام در کشتن صدیقه کبری علیه السلام ظلم کمی بوده است؟ اگر این ظلم را تحلیل کنیم ظلمی به گستردگی جهان است. حتی بعد از شهادت صدیقه کبری علیه السلام هم به او ظلم کردند. ظلمی که همیشه اشکش را جاری می‌کرد، برای بعد از خودش این بود که هر وقت ابی عبدالله علیه السلام را می‌دید، می‌فرمود: «یا عبرة کل مومن»^۱ یعنی ای حسین من تو باعث گریه چشم تمام مردم مومن هستی. البته هنوز ماجرای کربلا اتفاق نیفتاده بود اما علی علیه السلام از غم می‌سوخت. به همین جهت ظلم فراوانی در حق ایشان صورت گرفت. لذا تا ابن ملجم فرق ایشان را شکافت، فرمود: «فزت و رب الكعبة» یعنی به خدای کعبه راحت و رستگار شدم.

انتظار امیرالمؤمنین برای شهادت

انگار امیرالمؤمنین علیه السلام لحظه به لحظه منتظر شهادت خود بود. در روایات وارد شده است که حضرت علیه السلام در روز بیستم خوابیدند و مختصری چشم خود را گشودند و سپس خطاب به امام مجتبی فرمودند که حسن جان الان جدت را خواب دیدم؛ شکایت می‌کردم یا رسول الله بعد از تو چقدر بلا به سر ما آوردند؛ جدت به من فرمود که نگران نباش فردا شب همه اینها تمام می‌شود و تو به نزد من می‌آیی.

هوای نفس، جایگزین خداوند متعال

ظلم، گناه، معصیت، نتیجه تسلط خواسته‌های نامشروع بر وجود انسان است. آیات قرآن راجع به این خواسته‌های نامشروع همه آنها را ذیل هواء جمع کرده است. هوا در آیات قرآن به معنای سقوط از بالا به پایین است. یعنی اثر خواسته‌های نامشروع این است که آدم را

۱. کامل‌الزیارات، ص ۱۰۸.

ساقط می‌کند و از رحمت خدا دور می‌کند و از بهشت و از دعای ملائکه می‌اندازد. آیه شریفه می‌فرماید: «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^۱ یعنی ای پیامبر من آیا آنهایی را که خواسته‌های نامشروع را به جای خدا نشانند و اطاعت از او کردند دیدی. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «انَّ اخوف ما اخاف عليكم اثنان اتباع الهوى و طول الأمل»^۲ ترسناک‌ترین چیزی که من از شما بر آن می‌ترسم، دو چیز است: هوا و طول عمل؛ خواسته‌های نامشروع یعنی انسان به فرهنگ دل خود عمل کند. ای انسان خداوند به تو روزی می‌دهد وقتی بیمار بودی تو را شفا داده است و نعمتهای فراوان دیگر در اختیار تو گذاشته است، نمازت را بخوان و اطاعت خداوند را به جا بیاور؛ اما انسان گستاخی می‌کند و می‌گوید که می‌خواهم در بهشت را به رویم ببندند و می‌خواهم به جهنم بروم. لذا فرهنگ «دل‌م می‌خواهد» بسیار فرهنگ خطرناکی است.

لغزش مومنین

ارزش شما برادران و خواهرانی این است که پیرو فرهنگ هوا پرستی نیستید چرا که اگر پیرو این فرهنگ بودید اوضاع خانواده و زندگی شما متفاوت بود. باید خدا را شکر کنیم که ما را از افتادن در چاه هواپرستی حفظ کرد. ما به خواست دل خود اعتنایی نمی‌کنیم، بلکه می‌گوییم هر چه خدا و رسول صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بخواهند، خواست ما همان است. می‌فرماید که اگر گاهی لغزشی هم پیدا می‌کنید این لغزش قابل جبران است. چرا که وقتی یاد خدا می‌افتید، ناراحت می‌شوید. شما از گناه خوشتان نمی‌آید. البته ممکن است وقتی که انسان در غفلت است، اندکی لذت ببرد اما در نهایت پشیمان می‌شوید و همین حالت به معنای توبه است. این حالت خاکساری در مقابل پروردگار مهربان عالم است.

۱. فرقان: ۴۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

داستان مرد مومنی که در زمان موسی علیه السلام می‌زیست

در روایتی آمده است که مرد مومنی در زمان موسی ابن عمران، می‌گفت که خدایا! هفتاد سال است که تو را می‌خوانم، برای یک بار جواب بده! البته لازم نیست آدم جواب خداوند متعال را با گوش خود بشنود. گاهی یک حال خوبی در زندگی انسان پدید می‌آید که انسان می‌فهمد این جواب از طرف خداوند است. خداوند به موسی علیه السلام فرمود: به او بگو که به خودت بیش از این زحمت نده، جوابت را نمی‌دهم. این فرد مومن، آدم خوبی هم بود. موسی مقابلش نشست و از او پرسید که چند سال است خدا خدا می‌کنی؟ گفت هفتاد سال است، موسی علیه السلام پرسید: چرا جوابت را ندادند؟ گفت موسی جواب من را نمی‌دهد، تقصیر از او نیست تقصیر از من است من عیبی دارم که خداوند جوابم را نمی‌دهد؛ خطاب رسید به این بنده مومن بگو به خاطر همین اقراری که کردی و خودت را مقصر دانستی، اکنون مرا بخوان. این بنده خدا را خواند و مرد. خداوند به موسی فرمود: موسی جوابش را دادم و دنیا دیگر برای او کافی است و او را نزد خود آوردم. همان قدر که آدم اقرار به کمبود خودش داشته باشد، و وقتی که لغزشی که پیدا می‌کند، با خداوند با زبان لات‌های تهران حرف بزند و بگوید کم آوردم و راه جبرانی هم ندارم و تو باید این لغزش من را جبران کنی. جبران نیز چنین است که خدایا به من توفیق بده، توبه حقیقی داشته باشم. پاسخ های خداوند به دعا‌های بندگان نیز فراوان است و قابل شمارش نیست. در زندگی هر یک از ما چه گره‌هایی پیش آمد که هیچ کس نتوانست آنها را بگشاید، اما خداوند آنها را برطرف نمود.

ارتباط بت‌های بیرون و درون آدمی

اکثر مردم گرفتار بت‌پرستی هستند و بت‌های درون خود را می‌پرستند، این بت‌های بیرونی انعکاس بت درون هستند. به این معنا که اگر انسان در درون خود بت نداشته باشد اصلاً گرفتار بت بیرون نمی‌شوید. در واقع تمام جریانات زندگی خوبان و بدان، عکس العمل درون خودشان است، جهان آئینه است و آنچه را که در درونمان می‌گذرد، ما در این آئینه می‌بینیم

و به ما برمی‌گردد. این مسئله بین حکمای الهی ثابت شده است. کسی که بد است، تمام بدی‌های درونش منعکس به بیرون می‌شود و به خودش برمی‌گردد. جهان بر مبنای عمل و عکس‌العمل معماری شده است؛ و بالاترین عمل هم همان جریانات درونی خود انسان است. قرآن کریم نیز عمل را به قلب انسان نسبت داده است و می‌فرماید که قلب گنهکار است و بیرون انعکاس گناه قلب است. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿يَوْمَ لَا يُنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^۱ لذا این که تمام امور انسان مثل نماز و اخلاق و مال او سالم است و گریه بر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام در اصل به قلب برمی‌گردد. یعنی قلب گریه می‌کند که اشک انسان نیز جاری می‌شود، اما چشم انعکاس قلب انسان است یعنی اشک چشم، انعکاس حرکات قلب انسان است. ما باید به این مطالب بر اساس آیات قرآن باور داشته باشیم.

دل، کانون شکل‌گیری امراض درونی

خداوند متعال در سوره بقره در سیزده آیه حرکات و جریانات وجودی منافقین را بیان می‌کند که چه خباثتهایی دارند و علت این خباثتها هم در آیه شریفه می‌فرماید: ﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾^۲ به این معنا که تمام کارهای بیرونی این افراد به واسطه جریانات دل این افراد است. لذا باید مواظب دل بود. یعنی در اعضاء و جوارح بیشترین مواظبت را باید از دل داشته باشیم که تحت تاثیر امور منفی و ضد الهی و ضد محبت و ضد رقت قرار نگیریم. باید جریانات دل را همواره با کمک خداوند جهت بدهیم تا مانع از آن شویم که یک جوی پر از لجن در دریای قلبمان جاری شود. حسد، حرص، کبر و بخل همگی جوی‌های پر از لجن و متعفن هستند و هنگامی که در دل جریان پیدا می‌کنند عکس‌العمل‌های بیرونی بسیار خطرناکی را شکل می‌دهند. لذا دلتان برای آدم‌های بد بسوزد و اگر ممکن است آنها را هدایت و راهنمایی کنید و به آنها هشدار دهیم و بیدارشان کنیم.

۱. شعراء: ۸۸

۲. بقره: ۱۰.

سوز دل مادر نوزاد شش ماهه

در زمانهای سابق وقتی به کربلا مشرف می‌شدیم ما را در انتهای خیابانی پیاده می‌کردند که یک رودخانه در آنجا قرار داشت. اتوبوس‌ها بغل رودخانه می‌ایستادند و آن سوی رودخانه مسجدی به نام مسجد صاحب الزمان قرار داشت. وقتی از اتوبوس پیاده می‌شدیم و پشت به رودخانه می‌ایستادیم، در انتهای خیابان حرم ابی عبدالله قرار داشت و جنگ کربلا نیز در همین محوطه شکل گرفت. یعنی اوج جنگ از بغل این رودخانه تا جایی که حرم قرار دارد، واقع شده است. در نهایت نیز زین العابدین علیه السلام همه شهدا را پایین پای ابی عبدالله علیه السلام دفن کرد. پشت لشگر نیز به سوی این رودخانه بوده است. امام نوزاد را در حوالی حرم آورد که اول لشگر آنجا قرار داشت و انتهای لشگر نیز در بغل رودخانه قرار داشت. اما این نوزاد مگر به چقدر آب از این رودخانه نیاز داشت؟ اما از قول مادر این نوزاد بشنوید که چه بر او گذشته است؛ مادر کانون محبت است. ولو این که این نوزاد شش ماهه بود، اما مادر خاطرات زیادی از این بچه دارد؛ چسبیدن بچه به سینه‌اش، لبخندهای بچه، نگاه‌های بچه. این صحنه‌ها دل آدم را به آتش می‌کشد.

پسرم از نفس افتاده، به دادم برسید

داد از این همه بیداد به دادم برسید

تشنه‌ام شیر ندارم چه کنم حیرانم

باید آخر چه به او داد به دادم برسید.

دیگر از شدت گرما و عطش همچو کویر

چاک خورده لب نوزادم به دادم برسید

بوی آب و دل بی‌تاب و سپاهی بی‌رحم

طفلی و این همه جلاد به دادم برسید

آب دامی است که دل‌بند مرا صید کند

وای از حیل‌ه صیاد به دادم برسید



با پدر رفت و ندانم چه شده کز میدان

شاه پیغام فرستاد به دادم برسید

بارالها چه بلائی سرش آمد که حسین

می‌زند این همه فریاد به دادم برسید

آن کماندار که تیرش کمی از نیزه نداشت

گشته اینقدر چرا شاد به دادم برسید

جلسه هشتم

بررسی و شرح مختصر دعای کسبیل

کمیل بن زیاد نخعی، دلباخته امیرالمؤمنین

کمیل ابن زیاد نخعی از مردم یمن و از دلباختگان واقعی امیر مومنان علیه السلام بود و سر مبارک خود را هم در راه عشق به امیر المومنین تقدیم کرد. او در جنگ کشته نشد، بلکه در ایام کهنسالی و پیری گرفتار یکی از ستمکارترین ستمکاران تاریخ بشر یعنی حجاج ابن یوسف ثقفی شد. امیر المومنین علیه السلام نظر خوشی به طایفه ثقیف عرب نداشتند و نظرشان به این گروه منفی بود، از دو نفر نام بردند. ایشان از مجموع طایفه ثقیف که ظاهراً نوع بیان ایشان تاییدکننده آن دو نفر است، یکی ابو عبید ثقفی است و یکی فرزند با کرامت و بزرگوارش مختار؛ لذا تنها خوبان این طایفه و جمعیت را همین دو نفر می دانستند.

کمیل از ظرفیت معنوی بسیار بالایی برخوردار بوده است و دلیلش هم این است که اسرار و حقایق که امیر المومنین علیه السلام محرمی برای انتقالشان نمی یافته، به جناب کمیل می فرموده است. لذا ایشان از اصحاب سرّ امیر المومنین علیه السلام بوده است. روایت بسیار پیچیده، مبهم و غیر قابل حلی را نیز کمیل نقل کرده است. علت نقل نیز این است که این روایت بسیار پیچیده است و در این هزار و پانصد سال بسیاری از حکما و عرفا و فلاسفه الهی سراغش رفتند و قدرت حل آن را نداشتند. بنده نیز این روایت را در جلد اول کتاب عرفان اسلامی که پانزده جلد است، آورده ام و توضیحات زیادی پیرامون آن بیان نموده ام. اما رضایت به آن توضیحات ندارم، اما از باب تبرک این روایت را بیان نمودم.



پرسش از حقیقت توسط کمیل از امیر المؤمنین

سر شب یعنی بعد از نماز مغرب و عشاء جناب کمیل به خدمت امیر المؤمنین علیه السلام می‌آید. امام علیه السلام نیز تنها بودند. ایشان به حضرت عرض کرد: «ما الحقیقة»^۱ این سوال بسیار سنگین است. برای فهم سنگینی این سوال مطلبی را از دو دانشمند بزرگ شرق و غرب نقل می‌کنیم. البته فاصله این دو تا دانشمند هزار سال بوده است. ابن سینا می‌گوید: احدی در عالم تا زمان من نتوانسته است که حقیقت را تعریف کند. هر تعریفی که راجع به یک موجود آمده است درباره وزن، رنگ، طول، عرض و عمق و حجم آن شیء است، اما حقیقت هیچگاه تعریف نشده است. مثلاً آب را چنین تعریف می‌کنند که ماده‌ای سیال و روان است و به هر شکلی درمی‌آید و بی رنگ است. اما حقیقت آب چیست؟ هیچکس حقیقت آب را نمی‌داند، این تعاریف همگی تعریفهای وصفی هستند. انیشتین نیز همین بیان را دارد و می‌گوید: بشر تنها تعریفی که از اشیاء عالم دارد، در مورد طول، عرض و حجم است. ولی کسی نتوانسته است که شیئی را به حقیقتش معرفی کرده باشد. آب متشکل از اکسیژن و هیدروژن است. اکسیژن و هیدروژن مولکول هستند و اتم آنها مرکب از یک تا چند الکترون است و در هسته مرکزی آنها نیز نوترون و پروتون است. اما حقیقت اتم چیست؟ این مسائلی که بیان شد شرح الاسم هستند و نه حقیقت.

لذا کمیل سوال بسیار را مطرح نموده است. امیر المؤمنین علیه السلام نیز پاسخ دادند که البته ما این جواب را نمی‌فهمیم. الفاظ عربی را می‌فهمیم، اما مفهوم این الفاظ چندان قابل درک نیستند. کمیل نیز مات و مبهوت بیانات امیر المؤمنین علیه السلام است. امام بعد از پاسخ سکوت می‌کند و کمیل می‌گوید: «زِدْنی» یعنی من نفهمیدم، بیشتر بفرمایید. دوباره حضرت علیه السلام می‌فرماید و دوباره سکوت می‌کند؛ مجدداً کمیل می‌گوید: «زِدْنی»؛ لذا کمیل مست فرمایشات امیر المؤمنین علیه السلام است. کمیل از بعد از نماز مغرب و عشاء زمان و بدن و خواب را فراموش کرده



است. آخرین نوبت که می‌گویید: «زدنی» امام خطاب به او می‌فرماید: بلند شو و چراغ را خاموش کن؛ نماز صبح را بخوان.

لزوم افزایش معرفت به دعای کمیل در جلسات قرائت این دعای با عظمت

اما این صاحب سرّ امیر المومنین علیه السلام گوهر گرانبه‌ای بی‌نظیری را از طریق امیر المومنین علیه السلام به نام دعای کمیل برای عالم به یادگار گذاشته است. جلسات کمیل خوانی در کشور زیاد است و رادیو و تلویزیون نیز هر هفته مراسمات دعای کمیل را پخش می‌کنند، اما این دعا ابدا فهمیده نمی‌شود. من به درگاه خداوند دعا کردم که مردمی که با این دعا انس دارند و از قدیم نیز انس داشتند تقریباً دورنمایی از حقایق این دعا را درک بکنند. بنده نیز دعای کمیل را در دو جلد یعنی هزار صفحه شرح دادم، اما باز هم این شروح، شرح الاسم هستند و ناظر به حقیقت نمی‌باشند.

اسماء از جنس حقیقت هستند و نه صرفاً الفاظ

می‌فرماید: «اللهم انی اسئلك برحمتك الّتی وسعت کلّ شیء» اسم در دعای کمیل این اسم جنس لفظ نیست، بلکه حقیقت است. واقعیت است. اسماء الله الفاظ نیستند بلکه حقایق هستند. همچون آیه شریفه که می‌فرماید: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۱ اولین کسی که گفت: این اسماء الفاظ نیستند بلکه حقایق هستند، مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله صاحب میزان بود. ایشان فرمود اسمائی که خداوند به آدم علیه السلام تعلیم داد الفاظ نیستند، یعنی این الفاظ سیب و گلایی و درخت و زمین و آسمان نبودند، ملائکه این اسماء را می‌دانستند. خداوند وقتی اسماء را به آدم علیه السلام تعلیم داد، به ملائکه فرمود از آنچه به آدم تعلیم دادم مرا خبر بدهید که این اسماء چه هستند. ملائکه گفتند: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا

۱. بقره: ۳۱.

إِنَّكَ أَنتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ^۱ خدایا تو از هر عیب و نقص منزّه هستی غیر از آنچه خودت به ما یاد دادی، مطلب اضافه‌ای نمی‌دانیم. این آیات از مسائل بسیار مشکل قرآن است و اگر کسی به حقیقت آنها برسد تا عرش رفته است. نود و نه درصد زمینیان درگیر زمین و خاک و خشت و آجر هستند که چطور خانه زیبایی بسازند یا خودروی زیبایی بخرند. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿أَتَاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ﴾^۲ یعنی با تمام وجود به زمین چسبیدید و از آن جدا نمی‌شوید. اگر انسان این مطلب را بفهمد، دید دیگری برای او حاصل می‌شود.

معنی اسماء در دعای کمیل

«وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ»^۳ امیر المومنین علیه السلام می‌گوید که خدایا تو را سوگند می‌دهم به اسماء که ستون‌های وجود تمام موجودات را پر کرده است. این پر کردن نیز به معنای تناسخ باطل نیست که بعضی از جاهلان این چنین گفته‌اند. و نه دخول اسماء را در ارکان موجودات و نه امتزاج است؛ اسماء الهی با موجودات مخلوط نشدند که قائل شویم ترکیب وجود دارد. حلول هم محقق نشده است. اگر انسان اندکی از این معارف را بفهمد دیوانه می‌شود که کیست و چگونه پدید آمده است. این تعابیر انسان را بیدار می‌کند. انسان نیز یکی از کل شیء است و اسماء او در ارکان وجود انسان نیز پر است. البته نه به معنای تناسخی، حلولی، امتزاجی؛

فراغ پروردگار، سختتر از آتش دوزخ

در دریای خلقت خداوند بعد از قرآن نمونه‌ای همچون این گوهر نیست. انسان بسیاری از فرازهای آن را نمی‌تواند درک کند. یکی از علمای بزرگ تهران وقتی هشتاد ساله بود و می‌دانست که من دعای کمیل را می‌خوانم. روزی در پیش حدود بیست عالم به من گفت:

۱. بقره: ۳۲.

۲. توبه: ۳۸.

۳. فرازی از دعای کمیل.

امیر المومنین علیه السلام به پیشگاه حضرت حق عرض می‌کند: «فهبني يا الهی صبرت علی عذابک» اگر اراده تو تعلق بگیرد که علی را به جهنم ببری، صدایم در نمی‌آید که چرا من را در جهنم عذاب می‌کنی؛ اما بگو به من که «کیف اصبر علی فراقک» من در این شرایط چگونه دوری از تو را تحمل کنم. هیچ یک از ما طاقت یک شعله کوچک را هم نداریم. خود امیر المومنین علیه السلام نیز می‌فرماید که تمام آسمان‌ها و زمین نسبت به دوزخ کمترین طاقتی نمی‌آورند و همه در هم فرو می‌ریزند. آن وقت خودش همین امام معصوم می‌فرماید که اگر در قیامت اراده تو، تعلق بگیرد که علی را به جهنم ببری، چگونه جدایی از تو را تحمل کنم؛ لذا ببینید که عشق در چه حدی است. من از این عالم بزرگ پرسیدم، که این جمله به چه معنا است؟ ایشان فرمود که من اصلاً معنی این جمله کمیل را نمی‌توانم درک کنم. این جمله از مقولاتی است که برای انسان درک نمی‌شود، مگر اینکه خداوند ما را به جای علی علیه السلام بگذارد و همه چیز علی را هم به ما بدهد در آن صورت است که ما معنای انی عبارت را می‌فهمیم، اما هیچ گاه خداوند چنین نمی‌کند. اما هیچ وقت خدا ما را جای علی نمی‌گذارد. ما هر که باشیم، حتی اگر مرجع تقلید هم باشیم، یک کفش جفت کن درگاه علی هستیم.

عظمت معارف دعای کمیل

اولین دفعه که جناب کمیل این دعا را شنید در شب جمعه بعد از جنگ جمل در مسجد جامع بصره بود. کمیل می‌گوید که من نمی‌دانستم علی علیه السلام می‌خواهد چه کند، اما در نیمه شب و در تاریکی، امیر المومنین علیه السلام در آن تاریکی محض دعای کمیل را می‌خواند. خواندن دعای کمیل در حال حاضر عمدتاً در روشنایی است و ما فقط خود یا کاشی‌کاری مسجد را می‌بینیم. لذا نود و نه درصد دعاها را کمیل که ما می‌خوانیم به اندازه یک شاهی حال ندارد و هیچ ارتباطی بین ما و خداوند متعال ایجاد نمی‌کند. به عبارتی یک ساعت الفاظ عربی را می‌خوانیم و می‌رویم. در واقع دعا و حال معنوی از کمیل خواندن‌های ما به

دست نمی‌آید و ارتباط فقر محض با غنای محض در دعای کمیل روشن نمی‌شود. کمیل گفت من دیدم که ایشان در ظلمت شبستان یا حیاط صورتش را به حالت سجده بر روی خاک گذاشت و نه روی فرش یا حصیر؛ ما که صدایت را نشنیدیم، فدای آن صدای الهی و ملکوتی شما؛ اما می‌دانیم این دعای کمیلی که شما خواندید، خاک زیر صورت شما از اشک چشم شما گل شد. کمیل نقل می‌کند که تا انتهای این دعا یعنی نزدیک سحر، حضرت سر خود را از روی خاک بلند نکرد.

خضوع وصف ناپذیر امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر پروردگار

به خدا ای برادران و ای خواهران بعضی از قسمت‌های این دعا قلب آدم را از کار می‌اندازد و نفر سوم هستی یعنی امیرالمؤمنین این دعا را به ما تعلیم داده است. پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من شب معراج روی در بهشت‌ها دیدم که نوشته است: «علی مفتاح الجنة»^۱ یعنی کلید بهشت علی و صاحب بهشت علی است. پیغمبر می‌فرماید که چفت‌های در بهشت به اصطلاح که به اصطلاح بلند می‌شوند و روی آن کاسه می‌خورد، صدا می‌دهد یا علی! لذا انسان مات می‌شود که کمیل می‌گوید صورت چنین شخصیت با عظمتی بر روی خاک بود و می‌گفت: «انا عبدک الضعیف الذلیل الحقیر المسکین المستکین».



جلسه نهم

معنای شکر، وجوب عمل به فرائض و

تلاش برای هدایت دیگران

اندک بودن بندگان مؤمن و شاکر خداوند در طول تاریخ

سخن درباره افراد یا جوامع پاکی است که داستان زندگی آنها و خصلت‌هایشان در قرآن کریم مطرح شده است. البته تعداد جوامع پاک یعنی جامعه‌های مومن در طول تاریخ حیات انبیاء اندک بوده است. لذا خبر نداریم که از زمان آدم علیه السلام تا زمان مسیح علیه السلام خوبان امت‌ها به بیش از چهارصد نفر رسیده باشند. قرآن می‌فرماید: ﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾^۱ یعنی بندگان شاکر من اندک بودند.

عمل به دین الهی، معادل شکرگزاری نسبت به پروردگار

در آیه شریفه کلمه «شکراً» از نظر ادبی مفعول لِأَجْلِهِ است. در کتب ادبیات عرب برای جملات عربی برای افعال متعدی چند نوع مفعول ذکر می‌کنند که یکی از آنها مفعول لاجله است. البته تشخیص این پنج مفعول از یکدیگر در قرآن و روایات بر عهده متخصصین زبان عربی است و از عهده عموم مردم خارج است. در این آیه پروردگار به آل داود امر می‌کند که البته این امر در آیات دیگر به انبیا و به مردم مومن نیز شده است. «اعملوا» یعنی به دین من و به خواسته‌های من عمل کنید و حلال و حرام من را در نظر بگیرید. شکرماً یعنی به خاطر اینکه شکر من به جا آورده بشود. یعنی شکر خوردن، پوشیدن ثروتمند شدن و سایر نعمات الهی به گفتن الحمد لله نیست. بلکه عمل شکر خداوند است. لذا اگر در آیات قرآن دقت شود، انسان

۱. سبأ: ۱۳.

متوجه می‌شود که مسئله انجام واجبات و ترک محرمات و آراسته شدن به حسنات اخلاقی شکر پروردگار است و اگر انسان اینگونه نباشد، یقیناً ناسپاس و مورد نفرت پروردگار است.

سوال شخصی از ابوذر در مورد رحمت الهی

نمی‌شود که عمری از زمین و آسمان، از هوا و دریا و از باد و باران و از انبار روزی الهی که زمین است استفاده کنیم، اما از دستورات او را اطاعت نکنیم و توقع داشته باشیم که خداوند باز هم نظر لطف و رحمت در ما داشته باشد. یک بار ابوذر مورد سوال قرار گرفت و سوال را جواب داد. شخص سوال کننده مجدداً سوال دیگری پرسید و ابوذر به او جواب داد؛ علم ابوذر از پیغمبر ﷺ گرفته شده است این سوال و جواب چند نوبت تکرار شد. در نهایت این شخص از کوره دررفت که بر اساس پاسخ‌های تو همگی در این عالم فردای قیامت، جهنمی هستند. این شخص در آخرین سوال از جناب ابوذر پرسید: «فاین رحمة الله؟»^۱ پس رحمت خدا چه می‌شود؟ ابوذر به آن شخص فرمود که جواب سوال تو را خداوند در قرآن کریم با ادات تاکید بیان کرده است.

آیه شریفه می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲ رحمت من برای شخص بی‌سر و پا و لات و چاقوکش و عرقخور و رباخور و زناکار و بی‌حجاب نیست؛ بلکه رحمت من نزدیک به نیکوکاران است. اما نیکوکاران چه کسانی هستند؟ نیکوکار کسی است که اسلم وجهه لله، یعنی تسلیم خدا و دین خدا و خواسته‌های خدا باشد.

دلسوزی برای دیگر مردم، ویژگی مشترک تمام پاکان

البته مسئله شکر پرونده گسترده‌ای دارد. می‌فرماید: «السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله»^۳ ارثی که ابی عبدالله ﷺ از ابراهیم ﷺ برده است و آن «شاکرا لانعمه» به همین معنایی است که در آیه داود وارد شده است. لذا پرونده شکر نیازمند بسط و تفصیل فراوان

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲. اعراف: ۵۶.

۳. فرازی از زیارت وارث.



است و یک میدان زمانی وسیع می‌خواهد. مجموعه اعمال مربوط به شکر نیز مربوط به تمام اعضا و جوارح است با حال تسلیم به خداوند متعال. در طول تاریخ نیز شاکران و پاکان اندک بودند و این یک موضوع قرآنی است که قرآن کریم گاهی داستان پاکان و نیکوکاران را به عنوان داستان یک امت بیان می‌کند اگر چه کم بودند. گاهی نیز قرآن کریم داستان یک فرد را بیان می‌کند. زمانی که داستان فرد یا امتی بیان می‌شود، خصوصیت‌های آنها نیز گفته می‌شود. در واقع خصوصیت آن جمع‌ها و این افراد که به صورت جداگانه در قرآن بیان شده است، کاملاً مشترک است. یک ویژگی مشترک تمام پاکان و نیکان دلسوزی فراوان این افراد نسبت به بدکاران، فاجران، فاسقان و بیگانگان از نبوت انبیاء الهی و توحید بوده است. در واقع این افراد به شدت خیرخواه بودند و در مسیر خیرخواهی و دلسوزی خسته نمی‌شدند و از مردم اعراض نمی‌کردند، داستان حبیب نجار که در سوره یس بیان شده است نیز چنین است که او خیرخواهی و دلسوزی را تا جایی به کار گرفت که شهید شد. یعنی این مردم از بس که تاریخ بودند، تحمل خیرخواهی و دلسوزی او را نداشتند، به او هجوم آوردند و او را کشتند.

عدم بی تفاوتی نسبت به احوال مردم، درس بسیار مهم از انبیاء

متن بسیار زیبا و مهمی از وجود مبارک رسول خدا ﷺ نقل شده است که روشن می‌کند در طول تاریخ خیرخواهی و دلسوزی پاکان به چه جهت بوده است. این بزرگواران اشخاص شدیداً فهمیده‌ای بودند و در ارتباط با حقایق قرار داشتند. این افراد عاقبت‌ها را حس می‌کردند و می‌فهمیدند که سایر مردم هم نوع و هم خونشان هستند لذا دلسوزی می‌کردند تا این افراد را نجات دهند تا آن که به خاطر شکم‌چرانی و شهوترانی به جهنم نروند. این افراد بهشت و جهنم را به خوبی می‌شناختند و اینگونه نبودند که بخواهند به تنهایی از بهشت بهره ببرند و می‌خواستند که سایر مردم هم همراه این بزرگواران بر سر سفره نعمت ابد پروردگار باشند. این معنا از آیه هشتم از ده آیه مورد بحث در سوره یس در مورد اهالی انتاکیه به دست می‌آید. زمانی که وارد برزخ شد، ناله زد و ناله‌اش را کسی نمی‌شنید ولی پروردگار عالم ناله او را در

برزخ می‌شنود. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا آيَاتُ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾^۱ ای کاش این مردمی که حرف من و حرف این سه پیغمبر را گوش ندادند و در کفر و شرک و گناه و معصیت ماندند، می‌فهمیدند، که پروردگار عالم با من چه کرد؛ «بِمَا عَفَرَ لِي رَبِّي»، من را مورد آمرزش قرار داد، «وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» و من را در زمره انبیاء و اولیاء خود در این عالم قرار داد. ای کاش آنها هم می‌فهمیدند و مثل من می‌شدند، که وقتی وارد این عالم می‌شوند غفران رب من شامل حالشان می‌گشت و آنها را هم در زمره انبیاء و صالحان قرار می‌دادند.

انکار حجاب معادل است با انکار ضروری دین

لذا خوبان عالم، به ما درس دادند که نسبت به گنهکاران و گمراهان بی‌تفاوت نباشید ولو اینکه به حرف شما گوش ندهند، شما حق را اظهار کنید. لذا بگویید خانم‌ها، دخترها، حجاب خود را رعایت نمایید. چهارده آیه و برخی معتقدند که بیست و پنج آیه در قرآن کریم به حجاب اختصاص دارد. لذا از ضروریات قرآن است و طبق فتوای دویست ساله علمای شیعه که خط و امضایشان موجود است هر مرد و زنی که عالم به ضروری حجاب قرآن باشند و آن را انکار کنند، کافرند. به این معنا که اگر به دختری در جلسه عقد بگویند حجاب را رعایت کن و او بگوید که من حجاب را قبول ندارم، اگر عاقد ده میلیون دفعه هم بگوید: انکحت و زوجت، دختر کافر به همسری جوان مسلمان در نمی‌آید.

فریضة الهی و واجب النبی

اما جامعه ما به کجا می‌رود؟ جوانانی که عقدشان باطل است، چه می‌شوند؟ منکر حجاب، اگر عالم به ضروری بودن حجاب باشد، یعنی بداند که حجاب حکم الله و فریضة الله است، در واقع کافر شده است. واجب برای پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم السلام است، و امر پروردگار فریضة است، یعنی یک پله از واجب بالاتر است. خداوند اجازه ترک واجب پیغمبر را در بسیاری از



مواقع داده است. از هفده رکعت نمازهای یومیه، ده رکعت فریضه است، یعنی دو رکعت اول کل نمازها فریضه است؛ اما رکعت سوم و چهارم نماز ظهر، سوم و چهارم نماز عصر، سوم و چهارم نماز عشاء واجب النبوی است این رکعت‌ها را پیغمبر به رضای خدا به نماز اضافه کرده است. اما خداوند در قرآن فرموده است که اگر سفر رفتید، واجب نبی را حذف کنید و نخوانید اما فریضه خداوند هیچ گاه قابل حذف نیست.

فریضه الهی به هیچ وجه نباید تعطیل شود

اگر انسان در ماه رمضان نتواند روزه بگیرد باید تا سال دیگر روزه‌های فوت شده را قضاء نماید. یا این که اگر به سال دیگر رسیدی و نتوانستی کفاره روزه‌های فوت شده سال گذشته را بدهی، به هیچ عنوان این کفاره حذف نمی‌شود. اگر در طیاره خلبان اعلام کند که در حال سقوط است و وقت نماز ظهر هم رسیده باشد، مسافرین باید نیت نماز ظهر را بکنند در غیر این صورت اگر بمیرند، نماز ظهر به گردنشان است و باید پاسخ فوت شدن این نماز را بدهند. لذا فریضه الهی قابل حذف نیست. لذا خانمها بدانند که من مسئولیت خود را درباره حجاب قرآن به گستردگی ایران و نوارهایی که در دنیا یا سایتی که دائما در دنیا مطالب را پخش می‌کند، ادا کردم، لذا هیچ راه عذری برای بی‌حجاب‌ها در قیامت باقی نمی‌ماند. دلم می‌سوزد خیرخواه هستم و می‌خواهم که برادر و خواهر ایرانی و غیر ایرانی من نیز اهل بهشت باشند. با کسی دشمنی ندارم، این نصایح هم نصایح شهید سوره یس است. اما این مطالب را پیش از مردن می‌گویم که ای کاش بدان، بی‌حجاب‌های، رباخورها، دزدها، زناکارها و بداخلاق‌ها، می‌فهمیدند که خداوند با بندگان پاکش در وقت مرگ و در برزخ و در قیامت تا چه اندازه زیبا برخورد می‌کند. این برخورد رحیمانه، کریمانه و غفورانه است.

آثار بسیار نامطلوب الگو برداری از فرهنگ غربی

چرا باید تا این اندازه به این در و آن در بنزیم؟ برای لباس، برای شکل و قیافه و برای صورت زندگی؟ دست بسیاری از افراد برای گدایی به طرف طرح زندگی یهود و نصاری دراز

است. چشم بسیاری از مردم شبها تا سحر به ماهواره است تا ببینند که آنها چه لباسی را ارائه می‌کنند و بی‌حجابی را چگونه به تصویر می‌کشند. طلاق گرفتن را چگونه طرح می‌کنند و ارتباط زن شوهردار بچه‌دار را با غریبه چگونه عادی جلوه می‌دهند. دستی را که به گدایی دراز می‌شود، به طرف خدا برگردان. خداوند که مالک همه چیز است و آنها غیر از جهنم چیزی ندارند.

دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر

که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

کرمش نامتناهی، نعمش بی‌پایان

هیچ خواهنده نرفت از در او بی‌مقصود

یهود و نصاری امروزی تابع موسی و عیسی نیستند

لذا بیچارگی است که دست انسان پیش یهود و نصاری برای گرفتن طرح زندگی و شکل زندگی دراز باشد. کسانی که در قرآن «مغضوب علیهم» و «الضالین» خوانده شدند و در قرآن راجع به آنها فرموده است: ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^۱ اینها یهود و نصاری که امروزه خود را مسیحی و یهودی می‌دانند، نه به دین عیسی علیه السلام پایبند هستند و نه به دین موسی علیه السلام. مجموع یهود و مسیحیت صهیونیست هستند. لذا الان کلیسا، کلیسای عیسوی نیست، کسی که دو سال پیش به عنوان پاپ انتخاب برای رهبری دو میلیارد مسیحی انتخاب شد، به تلاویو رفت و خاخام صهیونیست در فرودگاه به استقبال او آمد و پاپ خم شد و دست خاخام را بوسید؛ یعنی من تسلیم صهیونیست هستم. در این صورت بعضی جوانان دستشان را از ایران، امام زمان، ایران فقه، ایران ولایت اهل بیت، ایران امام حسین، ایران اشک، ایران توحید، دراز به سوی صهیونیسم دراز است که از آنها طرح لباس، شکل و مو و زندگی بگیرند.



نشانه روی گردانی خدا از بنده

اما ادامه بیانات پیغمبر ﷺ را بررسی نماییم. این بیانات بسیار مهم هستند. می‌فرماید: «علامة اعراض الله عن العبد»^۱ نشانه روبرگرداندن خدا، «اشتغاله بما لا يعنيه» برپا کردن یک زندگی است که نه به سود دنیای بنده است و نه به سود آخرت او؛ یعنی یک زندگی حیوانی! «إن امرأة ذهبت ساعة من عمره في غير ما خلق له» انسانی که یک ساعت عمرش را در غیر از هدفی که خدا برای عمرش قرار داده بگذراند، «لتطول حسرته»، به پشیمانی بسیار طویل و درازی دچار می‌شود، «و من جاوز عمره اربعين سنة»، کسی که سن چهل را بگذراند «و لم يغلب خيره شه» و خیرش بیشتر از شرش نباشد «فاليتهجهز الى النار» خود را آماده جهنم رفتن کند

اصرار ابی عبد الله ﷺ بر هدایت لشکر عمر سعد

باید در نظر داشت که انبیاء و پاکان به جهت همین فرمایشات پیغمبر برای بشر دلسوزی فراوان داشتند. ابی عبدالله ﷺ هشت شبانه روز اصرار داشت که این جنگ رخ ندهد و لشکر عمر بن سعد به جهنم نروند. والا اگر حضرت ﷺ آماده جنگ بود که وقتی حر جلوی او را گرفت با او به نبرد می‌پرداخت یا اینکه در روز دوم محرم کفار کوفه را به درک واصل می‌کرد. اما دائما برای آغاز جنگ درنگ نمود، بلکه جنگ واقع نشود. آیا حضرت ﷺ از آغاز جنگ واهمه داشت؟ حسین ابن علی مالک بهشت است، از چه باید بترسد؟ او خودش حیات‌بخش و بنده ویژه حق است، چرا باید از مرگ بترسد؟ تنها ناراحتی حضرت به جهت جهنم رفتن خیل لشکر دشمن بود.

حماقت عمر سعد در مذاکره با امام ﷺ

امام حسین ﷺ در روز عاشورا حاضر شد که یک خیمه بین دو لشگر برپا کند و در آن با عمر سعد ملاقات نماید، بلکه این سپاه به جهنم نروند. حضرت ﷺ برای نجات یک ملت و

۱. اتحاف سادة المتقين، ص ۱۵۵.

یک دین در روز عاشورا با محبت با عمرسعد ملاقات کرد و نهایت حرف چنین شد که حضرت علیه السلام فرمود این که دل به استان ری بستی، از گندم ری نمی خوری! آن احمق هم در پاسخ گفت جو هم به ما بدهند، برای ما بس است. در این شرایط حضرت فهمید که عمر سعد نمی خواهد به بهشت برود؛ حتی حکومت ری هم به او نرسید. او برای استاندار شدن این منطقه رفت و امام علیه السلام را کشت اما یک وجب از این منطقه هم به او نرسید. خداوند متعال هم بیشترین گریه بر ابی عبدالله را به مردم این منطقه داده است و هیچ جای دنیا مثل تهران برای ابی عبدالله علیه السلام گریه نمی کنند.

حزن کاروان ابی عبدالله از نزدیک شدن به کربلا

هر مسافری که به مقصد نزدیک می شود با دیدن دیوارها و علائم نزدیکی به شهر خوشحال می شود، تنها مسافرانی که وقتی دور دیوارهای مدینه را دیدند بی طاقت شدند، مسافران کربلا بودند. بهترین مرگ مرگ در حال گریه بر ابی عبدالله علیه السلام است. ام کلثوم تا دیوارهای مدینه را دید صدا زد: «مدینه جدنا لا تقبلینا»^۱ درهای دروازه ها را ببند و ما را راه نده!

تاج بر سر رفته بودم خاک بر سر آمدم

با برادر رفته بودم بی برادر آمدم

بازگشت کاروان به مدینه

هنگامی که زین العابدین علیه السلام صدای عمه را شنید سرش را از محمل بیرون کرد و فرمود: عمه جان آیا می خواهی شما را پیاده کنم و کسی را بفرستم مدینه مردم را خبر کند که ما برگشته ایم؟ گفت: بله عزیز برادر. حضرت علیه السلام فرمود تا کاروان پیاده شود، دستور داد دو خیمه بر پا کردند که در یک خیمه خود ایشان نشستند و در خیمه دیگر زینب کبری علیه السلام؛ بعد به بشیر فرمود برو به مردم خبر بده؛ بشیر در شهر آمد: «یا اهل یثرب لا مقام لکم بها

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۷.



قتل الحسین بکربلا^۱ همه از این مسئله با خبر نشدند ولی دیدند که مرد و زن دارند از خانه بیرون می‌آیند. خانم‌ها در خیمه زینب، مردها و جوان‌ها در خیمه زین العابدین رفتند؛ مردم دیدند که یک دستمال سیاه در دستان زین العابدین علیه السلام است و ایشان از شدت گریه قادر به صحبت نیستند. مردم دائماً روی زانو بلند می‌شوند و می‌گویند که اگر قافله آمده اکبر و قاسم و قمر بنی هاشم و ابی عبدالله کجا هستند؟

مصائب ام البنین علیها السلام

چند خانم به خانه ام البنین آمدند و گفتند: ام البنین قافله برگشته است؛ اینها خبر نداشتند که قمر بنی هاشم یک بچه پنج ساله؛ او آمد و گفت: مادر پدرم آمده است، لباس‌های من را عوض کن که بیرون برویم. ام البنین دست این بچه را گرفت و بیرون آمد، کنیزی زودتر آمد به خیمه و به او گفت: مادر عباس دارد می‌آید؛ زینب کبری علیها السلام با پای برهنه به بیرون دوید و ام البنین را در آغوش گرفت. اولین سوالی که ام البنین کرد، به زینب گفت آیا حسینم سالم است؟ زینب فقط به او نگاه کرد، ام البنین فهمید چه خبر شده است و به خانم زینب کبری علیها السلام گفت که خانم من در خیمه نمی‌آیم. دست بچه را گرفت و برگشت. به نزدیکی مدینه که رسید نشست و خاک‌ها را روی سرش می‌ریخت و می‌گفت کسی قدرت کشتن عباس من را نداشت، حتما اول دست‌هایش را از بدن جدا کردند.



جلسہ دہم

مؤمنین، امیر مؤمنین، مؤمنہ خانہ

امیر المؤمنین علیہ السلام

احادیث قدسی

احادیثی وارد شده‌اند، تحت عنوان احادیث قدسی، این احادیث مستقیماً از وجود مبارک پروردگار عالم صادر شده است و از زمان آدم علیه السلام تا زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله صدور این احادیث جریان داشته است. نقل این احادیث اغلب بدون واسطه فرشته وحی است و کتابهای معتبر و قابل اعتماد ما این احادیث را نقل کرده‌اند. شاید من بتوانم بگویم که با کمک خداوند در حدود هفتاد درصد این احادیث را دیده‌ام. متن این احادیث به قدری محکم است که معلوم است وزنش وزن وحی است و مطالب این احادیث نیز هماهنگ با آیات قرآن، و کتاب حکیم الهی است. یعنی یک متخصص ارزیاب نمی‌تواند آنها را رد بکند چرا که معلوم است بیان این احادیث در قدرت ساخت کسی نیست که آن را به وجود آورده باشد و به پروردگار نسبت داده باشد.

جایگاه عبد مومن در پیشگاه حق تعالی

در این جلسه به بیان یکی از این احادیث می‌پردازیم. اگر چه این حدیث عام است، اما از آسمان مطالب این حدیث عام، حقایق ویژه و خاصی را می‌شود دید. «ما خلقت خلقاً أحبّ الیّ من عبدی المؤمن»^۱ اما باید بدانیم که خداوند چقدر مخلوق دارد؟

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۶۰.



در قرآن کریم می‌فرماید اگر کل دریاها به هفت برابر گسترش پیدا بکند و تمام درختان و نه فقط درختان زمین، قلم بشوند و نوک این قلم‌ها را به دریاهای هفت برابر شده بزنند که مرکب شده و مخلوقاتم را یک به یک بنویسند که چه چیزی آفریده شده است؛ آیه شریفه می‌فرماید: ﴿مَا نَفَيْدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾^۱ مخلوقات پروردگار تمام نمی‌شود، اما این مرکب‌ها و قلم‌ها تمام می‌شود و عمر نویسنده‌ها نیز تمام می‌شود. لذا کسی غیر از خداوند متعال نمی‌داند که چه تعداد آفریده دارد. در بین این جمعیت که شمارش نمی‌شود خداوند می‌فرماید که محبوبتر از بنده مومن خلق نکرده است. لذا روشن می‌شود که مومن از چه ارزشی برخوردار است. اما اگر خداوند به کسی بفرماید که آنچه از مومنین آفریدم و محبوبتر از آنها نزد من نیست، تو امیر آنها هستی! و پیغمبر ﷺ نیز اعلام کند این کلمه امیر المومنین را هر کسی از جز بر علی ﷺ بگذارد ملعون است و هر کسی هم که این لقب را برای خودش قبول بکند ملعون است.

امیر المؤمنین، امیر تمام انبیاء

لذا از مجموعه مومنان یک نفر امیر مومنان شده است البته پیغمبر اکرم ﷺ از این مقایسه مستثنی است، اما علی ﷺ امیر تمام انبیا الهی است و امیر تمام ائمه است. آیه قرآن می‌فرماید: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَ كُرْمٍ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَ كُرْمٍ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمُ﴾^۲ نفس، جمع نفس است، یعنی ای نصاری ما همه نزدیکان را برای مباحله می‌آوریم وای نصاری نجران! شما هم تمام مردان و زنان و بچه‌های خود را بیاورید. ابناء جمع است، نساء نیز از نظر ادبی جمع است و ضمیر نا به این کلمات جمع اضافه شده‌اند و نا نیز ضمیر جمع است. معنای اضافه جمع به جمع عام و کلی است. پیغمبر از قول خدا گفته بود

۱. لقمان: ۲۷.

۲. آل عمران: ۶۱.



که همه فرزندان، همه زنان و همه مردان را می‌آوریم، خداوند متعال نیز به هیچ وجه دروغ نمی‌گوید.

مباهله

علمای نجران دیدند که پیغمبر صلی الله علیه و آله همراه یک زن، دو کودک و یک مرد آمده است. اما این حرکت چه معنایی دارد؟ به این معنا است که ای مردم عالم! زهرا علیها السلام به تنهایی معادل تمام زنان عالم است و حسن و حسین علیهما السلام دو نفری کل نسل عالم هستند و علی علیه السلام نیز یک نفره معادل تمام عالم است. اهل تسنن نیز در این زمینه هیچ حرفی برای گفتن ندارند، به این دلیل که خداوند هیچ راهی باقی نگذاشته است که آنها بخواهند آیه را از معنای اصلی منحرف سازند. آنها همه می‌دانند که تنها یک زن در مباحله بوده است و فرزند دو نفر و مرد هم یک نفر بوده است به همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله.

عصمت زینب کبری علیها السلام

مومنین یک امیر دارند که آن هم وجود نازنین امیر المومنین علیها السلام است. در خانه امیر المومنین علیها السلام مومنی پرورش پیدا کرده است که هر وقت از ولادت تا شب بیست و یکم به او نگاه می‌کرد به او می‌فرمود: «بابی انت و امی» یعنی حسین من، پدر و مادرم فدایت! در روز عاشورا نیز حدود ده بار زینب کبری علیها السلام نیز به ابی عبدالله گفت: پدر و مادرم فدایت بشود. زینب می‌داند که چه می‌گوید. من با دلیل ثابت می‌کنم که عصمت مقام انحصاری نیست، یعنی خداوند متعال عصمت را مخصوص صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و دوازده امام قرار نداده است. دلیل قرآنی نیز برای این ادعا وجود دارد؛ این آیه دلیل بر عصمت یک زن است که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾^۱

۱. آل عمران: ۴۲.

تعبیر به «طَهْرَكَ» درباره اهل بیت علیهم السلام در سوره احزاب آمده است که می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۱ و این تعبیر نیز بیانگر مقام عصمت است. لذا اگر در سوره احزاب بیان می‌کند که اهل بیت علیهم السلام دارای مقام عصمت هستند، در باره مریم نیز می‌فرماید که او دارای مقام عصمت است؛ پس عصمت انحصاری نیست، یعنی اختصاص به صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و اختصاص به دوازده امام ندارد. با دلایل فراوان دیگر نیز از قرآن و احادیث ثابت می‌شود که زینب کبری علیها السلام، علی اکبر علیه السلام و قمر بنی هاشم علیهم السلام دارای مقام عصمت بودند. اما مقام عصمت به چه معنا است؟ یعنی مقامی که جز به رضای خدا نظر ندارد.

اما وقتی زینب کبری علیها السلام ده بار به ابی عبدالله علیه السلام می‌گوید: پدر و مادرم فدایت، باید بفهمیم که حسین علیه السلام کیست و چه جایگاهی دارد. اگرچه که نمی‌شود این مطلب را فهمید.

اما آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

ما دورنمایی با چشم عقل از تو می‌بینیم حسین جان؛ اما نمی‌دانیم که شما که هستید. اما این مومن کیست که زینب کبری علیها السلام می‌گوید که من سی و شش سال از عمر پدرم را درک کردم و حضرت سید الشهداء علیه السلام سی و هفت سال عمر پدر را درک کرد. زینب کبری می‌گوید وقتی ابی عبدالله در یک یا دو سالگی به راه افتاد، تا زمان شهادت امیرمومنان علیه السلام هر زمان که امیرالمومنین می‌خواست او را صدا بزند، تمام قد از جا بر می‌خواست؛ برای کسی که الان قد تمام در گودال ندارد و می‌فرمود: یا ابا عبدالله الی، یعنی بیا بابا جان! و زمانی که ابا عبدالله به جلوی پدر می‌رسید، حضرت علیه السلام به پهنای صورت اشک می‌ریخت و می‌فرمود که یک روزی تمام وحشی‌های بیابان برایت گریه می‌کنند. اما مگر با او چه کردند که وحشی‌ها جگرشان برای او سوخت؟



زن و بچه در خیمه‌ها بودند؛ متوجه شدند که صدای اسب عوض شده است و پا به زمین می‌کوبد. از خیمه بیرون آمدند و دیدند که زین اسب واژگون و یال اسب غرق خون است؛ با دیدن این صحنه‌ها بر سر و صورت زدند. عمر سعد که نزدیک آمده بود وقتی این اوضاع را دید مرحوم شیخ مفید نوشته است که از این منظره جا خورد و یک مرتبه صدا زد: «ویلکم اکبوا علیهن الخيام و احربوها و من فیها» خیمه‌ها را روی سرشان خراب کنید و آنها را آتش بیندازید.

ای کاش گفته بود که فقط پارچه‌های خیمه را آتش بزنید اما گفت خیمه و هر که در آن است را آتش بزنید؛ اما شمر گفت ابتدا هر چه در خیمه‌ها است، غارت کنید و بعد آنها را آتش بزنید. حمید ابن مسلم می‌گوید که من وقتی رسیدم در خیمه زین العابدین ایشان روی یک فرش افتاده بود، زین العابدین را روی خاک برگرداندند و من آدم جلو و گفتم رها کنید این مریض را؛ برادران و خواهرانم، فدایتان بشوم، در قیامت همه ما با هم هستیم، زهر علیه السلام نیز ما را یقینا صدا می‌زند. سیصد تا چهارصد اسب‌سوار به خیمه هجوم آوردند، بچه‌ها از یک طرف زن‌ها از یک طرف؛ ای کاش می‌گذاشتند که فرار کنند، اما این اشقیاء با نیزه می‌زدند، گوشواره‌ها را می‌کشیدند، دستبندها را می‌کشیدند، بچه‌ها دیدند عمه به یک طرف فرار می‌کند، گفتند اقالا برویم در پناه عمه؛ لشکر عمر سعد نیز در حال غارت بودند، زینب به کنار گودال آمد. آنها مال دنیا را ببرند حسین از دو جهان ما را بس
قصر فردوس به پاداش عمل می‌بخشند

ما که رندیم و گدا، حسین از دو جهان ما را بس^۱

زینب و بچه به دور گودال حلقه زدند و گفتند: «وامحمداه، صَلَّى عَلَیْكَ مَلِیْكَ السَّمَاءِ، هَذَا حَسِیْنٌ بِالْعَرَاءِ، مُرْمَلٌ بِالْدَّمَاءِ»؛ ای رسول الله، فرزندت در بیابان افتاده، در خون غلتان است، «مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ ائْتِ الْكَلَاهِ وَ بِنَاتِكَ سَبَايَا» یعنی یا رسول الله، فرزندت یک

۱. ما که رندیم و گدا دیر مغان ما را بس.

۲. مشیر الاحزان، ج ۱، ص ۸۴.



مقبولیت و مردودیت در درگاه الهی

جای سالم در بدن ندارد، برخیز و ببین که دارند ناموست را اسیر می‌کنند؛ ما کجا و شمر و سنان کجا! پدر و مادرم فدای مسافری که دیگر امید بازگشتش را ندارم؛ پدر و مادرم فدای شهیدی که سرش را از پشت سر جدا کردند؛ پدر و مادرم فدایت که محاسنت به خون سرت غرق خون شد؛ پدر و مادرم فدایت که هنوز از گلوی بریده‌ات خون می‌چکد، زهرا و علی فدایت بشوند.

